



محمد اسماعیل حقانی

جنگ و صلح از دیدگاه قرآن

خبرگزاری فارس: پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا قرآن کریم، در روابط خارجی دولت اسلامی با غیرمسلمانان، اصل را بر جنگ (اصالة الجهاد) می‌گذارد یا بر همزیستی مسالمت‌آمیز (اصالة الصلح)؟ این مقاله ضمن اشاره به نظریه‌پردازان به طرح دو نظریه و نقد دلایل آنها پرداخته است .

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا قرآن کریم، در روابط خارجی دولت اسلامی با غیرمسلمانان، اصل را بر جنگ (اصالة الجهاد) می‌گذارد یا بر همزیستی مسالمت‌آمیز (اصالة الصلح)؟ این مقاله ضمن اشاره به نظریه‌پردازان به طرح دو نظریه و نقد دلایل آنها پرداخته است. در این باره سه گزاره «جهاد اسلامی فقط جهاد دفاعی است»، «قیود جهاد ابتدایی مانع تحقق گسترده آن می‌شود» و «جهاد ابتدایی اختصاص به زمان تأسیس دولت اسلامی داشته است» مورد بررسی و تحلیل مستقل قرار گرفته است. نویسنده در نهایت موضعی میانه اتخاذ کرده و اصالت را متعلق به دعوت مؤثر در جهت گسترش توحید دانسته است (اصالة الدعوة).

واژه‌های کلیدی: قرآن، جنگ، جهاد، صلح، دولت اسلامی، دارالحرب، دارالعهد، دارالاسلام .

قرآن کریم پاسخ‌های خود را به سئوالات فراروی نظریه‌های اجتماعی و سیاسی در مجموعه‌ای از آیات به ظاهر متفرق ارائه کرده است. تفسیر موضوعی قرآن کریم در دوران معاصر به کشف این پاسخ‌ها و تبیین نظریه‌های قرآنی در عرصه‌های مختلف اعتقادی و اجتماعی می‌پردازد. یکی از این سئوالات که در عرصه علوم و مکاتب سیاسی مطرح شده است درباره روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی است .

سؤال‌ی که در این زمینه مطرح است آن است که اصل اولیه در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی بر جنگ است یا صلح. در این جا دو نظریه عمده وجود دارد .

نظریه اول: اصل رابطه بر جنگ است

غالب فقهای متقدم بر این عقیده بوده‌اند و با استفاده از آیات قرآنی زمینه صلح بین دولت اسلامی و کفار را برنمی‌تافتند .

شیخ طوسی می‌نویسد :

هر کس که مخالف اسلام است، از سایر کفار، واجب است که با آنان جهاد و کارزار شود ولی آنان دو قسمت هستند، قسمتی که تنها از آنان داخل شدن در اسلام پذیرفته می‌شود وگرنه خود کشته می‌شوند و زنان و فرزندان‌شان اسیر و اموال آنان نیز مصادره می‌شود، اینان همه کفار هستند مگر یهود و نصارا و مجوس، گروه دیگر آنان که درباره آنان [بقاء بر دین و..] پرداخت جزیه نیز پذیرفته می‌شود، که این سه گروه یاد شده هستند.(2)

ابن تیمیه نیز می‌نویسد :

هنگامی که اصل قتال مشروع، جهاد است و مقصود آن است که دین تماماً از آن خدا باشد و کلمه خداوند برتر گردد، پس هر که منع کند به اتفاق مسلمین کشته می‌شود، پس اگر کسی نه اهل جنگ است و نه اهل مخالفت از گسترش دعوت اسلام، مثل زنان و کودکان، راهب و پیرمرد، کور و... چنین افرادی به نظر عموم علما کشته نمی‌شوند مگر آن که با قول و فعل خود کارزار کند، البته بعضی از علما کشتن همه آنان را - به جز زنان و فرزندان‌شان - به مجرد کفر مباح می‌دانند، ولی نظر اول صحیح‌تر است؛ چرا که قتال با کسی است که در هنگام اظهار دین خدا با ما به مقاتله برخیزد.(3)

البته ابن تیمیه به فرض خاصی اشاره می‌کند و آن این که افرادی نه اهل جنگ هستند و نه اهل مخالفت از رسیدن صدای اسلام به مردم. این فرض در نظر ایشان افراد محدودی دارد و حکم قتال و جزیه و... نیز ندارد. فرضی که در دنیای کنونی شاید فرض غالب باشد. دکتر عبدالکریم زیدان نیز از کسانی است که به صراحت اصل اولی جنگ را تبیین کرده است. وی می‌نویسد :

دولت‌های غیر اسلامی، که احکام و عقاید اسلام را نپذیرفته‌اند، از دیدگاه دولت اسلامی باطل‌اند و استحقاق باقی ماندن ندارند چرا که باطل منکر و فساد است و منکر باید زایل شود و بنای جدید اسلامی و با حاکمان مسلمان پیدا کند، علامت خضوع به قانون اسلام پرداخت جزیه است، اگر اسلام و جزیه را نپذیرفت دولت اسلامی با آن به جنگ می‌پردازد تا داخل دار الاسلام شود. معنای این مطلب آن است که اصل علاقه دولت اسلامی با دیگران رابطه جنگ است نه صلح.(4)

این دیدگاه در میان نویسندگان معاصر نیز طرفداران زیادی دارد(5) و بعضی از معاصرین آن را نظریه مشهور فقها دانسته‌اند.(6) دلایل این دیدگاه را می‌توان اطلاق آیات کریمه در مقاتله با کفار و مشرکین دانست. به بعضی از این آیات اشاره می‌شود :

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ»(7)؛

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا به دست خود جزیه دهند .

این آیه به صراحت قتال با اهل کتاب را می‌رساند تا این که مسلمان شوند یا جزیه دهند. البته درباره مفهوم «صاغرون» اختلاف است. ابن کثیر آن را جزیه دادن می‌داند، در حالی که آنان ذلیلون، حقیرون و مهانون باشند، (8) ولی با توجه به ریشه اصلی جزیه که یا از جزاء و یا از جزء است نشانگر آن است که در برابر حمایت دولت اسلامی باید جزئی از درآمد و یا جزائی نسبت به آن پردازند. صاغرون هم در اصل از صغر به معنای کوچک شدن و خضوع کردن است و این پرداخت جزیه باید به عنوان خضوع و احترام به دولت اسلامی باشد و به تعبیر دیگر نشانی از همزیستی مسالمت‌آمیز و قبول موقعیت يك اقلیت سالم و محترم در برابر اکثریت است، مفهوم تحقیر و توهین و مسخره کردن اهل کتاب نه با مفهوم لغوی سازگاری دارد و نه با تعالیم اسلام. (9) درباره مشرکان نیز آمده است :

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ (10)

با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد، و دین، مخصوص خدا شود، پس اگر دست برداشتند، پس تجاوز جز بر ستمکار روا نیست .

از این آیه استفاده شده است که غرض از جنگ با مشرکان رفع فتنه و بسط توحید است، به احتمالی اولی جنگ دفاعی مصطلح و دومی جنگ و جهاد ابتدایی است. (11) در آیه دیگر آمده است :

«فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضُرُوهُمْ وَافْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (12)

پس چون ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمین‌گاهی به کمین آنان بنشینید؛ پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است .

این آیه نیز تنها دو فرض را مورد توجه قرار داده است یا کشته شدن و یا اسلام آوردن مشرکان . درباره قتال با مطلق کفار نیز آیات متعددی وجود دارد :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»؛ (13)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید، و آنان باید در شما خشونت ببینند و بدانند که خدا با تقوایبندگان است .

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا أُوهُمْ جَهَنَّمَ وَ يَسَّ الْمَصِيرُ»؛ (14)

ای پیامبر با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است . «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»؛ (15)

پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد .

از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود دلیل درخواست و فرمان سلیمان برای آوردن تخت بلقیس کفر آنان بوده است :

«إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ * وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ * إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَ أَنُؤِنِّي مُسْلِمِينَ... * وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمِ كَافِرِينَ *... قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»(16)؛

من آنجا زنی را یافتم که بر آنها سلطنت می‌کرد و از هر چیز به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت، او و قومش را چنین یافتیم که به جای خدا برای خورشید سجده می‌کنند، و شیطان اعمالشان را برایشان آراسته و آنان را از راه [راست] باز داشته بود و در نتیجه [به حق] راه نیافته بودند... به حقیقت که از طرف سلیمان است و [مضمون آن] این است: به نام خداوند رحمتگر مهربان، بر من بزرگی نکنید و مرا از در اطاعت درآیید... و آنچه غیر از خدا می‌پرستید مانع [ایمان] او شده بود و او از جمله کافران بود... [ملکه] گفت: «پروردگارا من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان در برابر خدا، پروردگار جهانیان، تسلیم شدم.»

البته جدای از این آیات دیگر نیز در باب جهاد وجود دارد. این آیات در دو دسته اساسی قرار می‌گیرد. اول: آیاتی که به جهاد در راه خدا و آثار اخروی آن می‌پردازد. دوم: آیاتی که به جهاد دفاعی و با کسانی که آنان به کارزار آغاز کرده‌اند و یا قبلاً به مسلمین ضربه زده‌اند اشاره دارد. از دسته اول چند آیه را ذکر می‌کنیم:

«انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ (17)

سبکبار و گرانبار، بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید. اگر بدانید، این برای شما بهتر است.

درباره خفافاً و ثقالاً تفسیرهای چهارگانه‌ای را ماوردی نقل می‌کند که جالب است: یکی در جوانی و پیری، به نقل از حسن و عکرمه، دوم: در غنا و فقر، به نقل از ابو صالح، سوم: سواره و پیاده، به نقل از ابو عمر و چهارم دارای عیال و خانواده و مجرد، به نقل از فراء. (18) این نشانگر مطلوبیت جهاد در همه حالات است، و در آیه دیگر می‌خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنِيَانًا مَرْصُوصًا»(19)؛

در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب‌بند، جهاد می‌کنند.

و در آیه دیگر از سستی نسبت به جنگ مذمت می‌نماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِثْقَالَكُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ * إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»(20)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود: «در راه خدا بسیج شوید» کندی به خرج می‌دهید؟ آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست. اگر بسیج نشوید، [خدا] شما را به عذاب دردناکی عذاب می‌کند و گروه دیگری را به جای شما می‌آورد و به او زیانی نخواهد رسانید و خدا بر هر چیزی توانا است.

و در مواردی ضمن ذکر برتری مجاهدین بر قاعدین به برترین مجاهدین سابق که در دوران سختی جهاد کرده‌اند اشاره می‌نماید :

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»(21)؛

خداوند کسانی که با مال و جان خود جهاد می‌کنند به درجه‌ای بر خانه‌نشینان مزیت بخشیده است و همه را خداوند وعده نیکو داده، و مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است .

«لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْتَقَى مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْتَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»(22)؛

کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند، [با دیگران] یکسان نیستند. آنان از [حیث] درجه بزرگ‌تر از کسانی‌اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته‌اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است .

در مواردی به جهاد دفاعی و مشروط می‌پردازد؛ آیات ذیل در قرآن کریم آمده است :

«... فَإِنْ لَمْ يَعْزِمُواكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَوْلِيكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا»(23)؛

پس اگر از شما کناره‌گیری نکردند و به شما پیشنهاد صلح نکردند و از شما دست برنداشتند هر کجا آنان را یافتند به اسارت بگیرد و بکشیدشان. آنانند که ما برای شما علیه ایشان تسلطی آشکار قرار داده‌ایم .

«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ»(24)؛

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده رخصت [جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت توانا است .

«قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»(25)؛

همگی با مشرکان بجنگید، چنانکه آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است . و در جای دیگر به صورت تطبیق بر وصف می‌فرماید :

«وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»(26)؛

با کسانی که با شما می‌جنگند در راه خدا کارزار کنید ولی تجاوز نکنید که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد .

و در مورد دیگر قتال را مبتنی بر نقض پیمان از سوی کفار می‌داند و می‌فرماید :

«وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ * أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدُونِكُمْ أَوْلَى مَرَّةً اتَّخَشْتُمْهُمُ قَالَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»(27)؛

و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که از پیمان‌شکنی باز ایستند. چرا با گروهی که سوگندهای

خود را شکستند و بر آن شدند فرستاده خدا را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند نمی‌جنگید، آیا از آنان می‌ترسید؟ اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید .

در جای دیگر شفاق و دشمنی با خدا و رسول را موضوع قتل کفار قرار داده است .

«سَأَلِقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (28)؛

به زودی در دل کافران وحشت خواهم انداخت، پس فراز گردن‌ها را بزنید و همه سرانگشتانشان را قلم کنید این کیفر بدان سبب است که آنان با خدا و پیامبر او به مخالفت برخواستند و هر کس با خدا و پیامبر او به مخالفت برخیزد قطعاً خدا سخت کیفر است .

حتی در مورد جنگ داخلی دو گروه مسلمانان نیز کارزار با متجاوز فرمان داده شده است :

«وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (29)؛

و اگر دو گروه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد .

در نهایت نیز آثار مثبت رفع ظلم و تبعات احتراز از برخورد با متجاوزین را در دو آیه بیان می‌دارد :

«وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (30)؛

و اگر خدا برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید. ولی خداوند نسبت به جهانیان فضل دارد .

«وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُ صَوَامِعُ وَ بِيَعُ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (31)؛

و اگر خداوند بعضی از مردم را به بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیساها و مساجد که نام خدا در آن‌ها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد و قطعاً خداوند بر کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است .

آیات ذکر شده نشانگر آن است که :

اولاً: جهاد و جنگ فی نفسه امری مذموم نیست، بلکه با توجه به طبیعت انسان و خوی زیاده‌خواهی او اگر جهاد تشریع نشده بود زیاده‌خواهان و نفع‌طلبان زمین را به فساد می‌کشیدند و مراکز عبادت ترسا و یهود و نصاری و مسلمین را منهدم می‌ساختند .

ثانیاً: در اسلام جهاد در راه خدا یکی از بالاترین ارزش‌ها است، مجاهدین دارای درجات بالاتر و سابقین در جهاد افضل از دیگران هستند، مجاهدین محبوب خدایند و به زمین نشستگان از رحمت الهی به دور هستند و معذب خواهند شد .

ثالثاً: جهاد با کسانی که قبلاً ظلم کرده‌اند و یا شروع به کارزار نموده‌اند و یا پیمان خویش را با مسلمانان شکسته‌اند و سابقه دشمنی با خدا و پیامبر دارند مشروع است و می‌توان آن را جهاد دفاعی نامید، چرا که

مسیبوق به ظلم، جنگ، نقض پیمان و دشمنی کفار و مشرکین و... است، در این زمینه بغی و تجاوز گروهی از مسلمین نیز مجوز دفاع و کارزار با آنان است، تا زمانی که به حکم خدا باز گردند .
رابعاً: جهاد با کسانی که دین خدا را نپذیرفته‌اند - گرچه مسیبوق به ظلم و کارزار و... نباشند - نیز مطلوب است و مؤمنان مأمور به جهاد با کفار هستند تا آن که اهل کتاب به دین حق بیایند یا جزیه دهند و مشرکان نیز به دین حق بیایند وگرنه کشته می‌شوند و زنان و فرزندان‌شان نیز اسیر خواهند شد .
در این دیدگاه آیاتی که دال بر آزادی عقیده دینی است، مثل «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (32)؛ یا منسوخ تلقی می‌شود که آیات جهاد آن‌ها را نسخ کرده است و یا به مفهومی تأویل برده می‌شود که منافاتی با جهاد آزادی‌بخش ندارد .

نقد و بررسی این دیدگاه را به پس از طرح دیدگاه دیگر وا می‌نهم .

نظریه دوم: اصل رابطه بر تسالم و صلح است

این نظریه در میان متأخران از اهل سنت طرفداران زیادی دارد، البته در میان شیعیان نیز دیدگاه‌های موافقی وجود دارد. از کسانی که این دیدگاه را پذیرفته‌اند، شیخ محمد عبده (33) و شیخ محمود شلتوت هستند. شلتوت می‌نویسد :

هدایت اسلامی ما را به سوی صلح و دوستی فرا می‌خواند تا جایی که مخالفت نسبت به دین حق را از اسباب دشمنی و تجاوز نمی‌داند. (34)

دکتر وهبه زحیلی نیز همین نظریه را تقویت می‌کند :

اصل در روابط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها بر مسالمت است تا جایی که بر شهرها یا بر مبلغان دینی و نوامیس اسلام و مسلمین دشمنی صورت گیرد، در اینجا جنگ ضرورتی برای دفاع از جان، مال و عقیده است. (35)

رشید رضا نیز در یکی از آثار خود به این نظریه اعتقاد دارد :

صلح و دوستی بین المللی اصلی است که باید مردم به آن پای‌بند باشند و به همین جهت خداوند به ما فرمان داده است که آن را بر جنگ برگزینیم. (36)

دلیل این دیدگاه نیز تمسك به آیات و روایاتی است؛ از جمله :

«وَأِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (37)؛

و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست .

این آیه با توجه به آیات قبل و بعد که درباره یهود بنی‌قریظه است که پیمان‌شکنی کرده‌اند و یا کسانی که ترس از پیمان‌شکنی آنان می‌رود نازل گردیده است. در این آیه صلح را در صورت تسلیم دشمن به قبول آن، مجاز بلکه واجب اعلام می‌نماید .

آیه دیگری که در کنار آیات جهاد با کفار آمده است، ولی با مضمون خود می‌تواند مفسر بعضی از اطلاقات آیات جهاد باشد در سوره ممتحنه است :

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُغَايِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (38)؛

خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست دارد. فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر همپشتی کردند و هر کس آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمگرانند .

این آیه مبارکه نه تنها صلح عادلانه را که نیکی کردن به کسانی که سابقه اذیت و تعرض نداشته‌اند را نیز مطلوب می‌داند و به صراحت نهی از دوستی آنان و نیکی کردن به آنان را مخصوص سه گروه می‌داند: 1. کسانی که به خاطر دین با مسلمین جنگیدند. 2. کسانی که مسلمانان را از شهرشان (مکه) بیرون کردند. 3. کسانی که برای تحقق اخراج مسلمانان اعلام حمایت و پشتیبانی نمودند. این سه گروه با عملکرد خود زمینه دوستی مسلمانان را از دست داده‌اند و پرواضح است که نفی صلح با اینان استثنایی بر اصل کلی رابطه با غیر مسلمانان محسوب می‌گردد .

در آیه دیگر خطاب به مسلمانان آمده است :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (39)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اطاعت [خدا] درآید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است .

البته با توجه به خطاب صدر آیه تسری این دستور به غیر مسلمانان صحیح نیست، گرچه عدم دخول در سلم در آیه با تبعیت گام‌های شیطان قرین آمده است. و این نکته به نوعی به ماهیت نفی صلح و دوستی اشاره دارد . در سوره نساء و در پی طرح دعاوی خانوادگی و توصیه به صلح به طور کلی این گونه تعلیل می‌آورد: و الصلح خیر (128: 4) و از این آیه مطلوبیت صلح در قرآن کریم معلوم می‌گردد .

بررسی دو نظریه

به نظر می‌رسد گروه اول مشکل چندانی با دلایل گروه دوم ندارند؛ چرا که گروه اول با اثبات موجهه جزئی به مطلوب خود خواهد رسید، در حالی که کسانی که صلح و دوستی با غیر مسلمانان را اصل قرار می‌دهند باید به مواردی که گروه اول به عنوان دلیل جهاد ابتدایی تمسک کرده‌اند پاسخ گویند .

طرفداران نظریه اصالة الصلح در روابط خارجی مسلمانان (نظریه دوم) یکی از سه پاسخ را درباره آیات جهاد داده‌اند :

1. ادله جهاد به جهاد دفاعی اختصاص دارد .

2. با توجه به قیود فراوان جهاد ابتدایی این موضوع بسیار محدود و دارای مصادیق کمی است .

3. جهاد ابتدایی اختصاص به عصر حضور و یا اختصاص به دوران تأسیس دولت اسلامی دارد و در این زمان اصل بر صلح است نه جهاد .

در سه عنوان مستقل پاسخ‌های تفصیلی را ذکر و تحلیل می‌کنیم .

1. جهاد در قرآن تنها جهاد دفاعی است

برخی از اندیشوران همه آیات جهاد را به نحوی به دفاع از حقوق مسلمانان بازگردانده‌اند، برای این کار در آغاز مفهوم دفاع را توسعه داده‌اند به این معنا که :

اولاً: دفاع هم به مواردی صدق می‌کند که دشمن حمله را آغاز کرده و هم مواردی که انجام حمله دشمن در آینده قطعی است و مسلمانان جهت پیشگیری آغاز به جنگ کنند، شلتوت در این باره می‌گوید :

مسلمانان با تکیه بر قاعده فطری اجتماعی که امیرمؤمنان علی(ع) بیان کرده‌اند.(40) هرگاه روح دشمنی و تجاوز در کفار زنده می‌شد به جنگ با آنان بر می‌خاست و منتظر تجاوز ایشان نمی‌ماندند.(41)

ثانیاً: دفاع هم از سرزمین و جان و مال مردم است و هم دفاع از دین مردم؛ و در مواردی که دشمنان از تبلیغ دین، ایمان آوردن مردم و انجام فرایض و اعمال دینی ممانعت کنند، برخورد با آنان ماهیت دفاعی پیدا می‌کند .

ثالثاً: دفاع برای حفظ حاکمیت اسلام در سرزمین‌هایی که اکثر آنان مسلمان هستند معنا پیدا می‌کند و جامعه اسلامی می‌تواند با شیوه برخورد خود زمینه حاکمیت اسلام را در این جوامع فراهم سازد .

با توجه به جنبه‌های پیش گفته در دفاع می‌توان گفت اگر مواردی که در قرآن کریم به جهاد با کفار، مشرکین و منافقین امر شده است از مصادیق دفاع به مفهوم وسیع پیش گفته است پس امکان طرح نظریه اصالة الصلح وجود دارد .

آیات جهاد که قبلاً گذشت غالباً به قرآینی محفوف است که آن‌ها را با جهاد دفاعی سازگار می‌سازد. تنها در بعضی از آیات به طور مطلق امر به مبارزه با کفار و مشرکین شده است که مطالب زیر می‌تواند توضیح مناسبی در این باره باشد که حتی این آیات دال بر جهاد ابتدایی نیست. در این میان، آیات سوره بقره که نهایت قتال را

نفی فتنه و برقراری دین برای خدا می‌داند نیازمند تحلیل بیش‌تری است. ذکر آیات و دیدگاه‌های مطرح شده درباره این آیات و پاسخ به آن در ادامه ذکر می‌شود :

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَفَعْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمُ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمُ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَكُمُ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ * فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ * الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»(42)؛

در راه خدا با کسانی که با شما کارزار کنند کارزار کنید و از حد مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست ندارد. آنان - مشرکان و کافران حربی - را هر جا که یافتید بکشید و از همان جا که بیرون‌تان کردند - مکه - بیرونشان کنید و فتنه [ای که آن‌ها کردند] - کفر و شرک و شکنجه کردن و برون راندن مؤمنان - از کشتار [که شما کنید] بدتر است. و نزد مسجد الحرام با آن‌ها کارزار نکنید مگر آن که آن‌ها در آنجا با شما کارزار کنند، پس اگر با شما

کارزار کردند، بکشیدشان که سزای کافران چنین است. و اگر باز ایستند خدا آمرزنده و مهربان است. با آنان کارزار کنید تا آشوبی نماند و دین از آن خدای باشد، پس اگر باز ایستند تجاوز روا نیست مگر بر ستمکاران [این] ماه حرام به [آن] ماه حرام و [شکستن حرامها] و حرمتها و قصاص است. پس هر که بر شما تجاوز کرد به مانند آن بر او تجاوز کنید - و از اندازه مگذرید - و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است .

در نوشته‌های مفسران دیدگاه‌های متفاوتی در جزئیات این آیات آمده است از جمله ربیع گوید :
این اولین آیه‌ای است که در کارزار نازل شد (هنگامی که پیامبر در مدینه بودند) پس از نزول آیه پیامبر با آنان که با او کارزار می‌کردند جنگید و از هر که به او کاری نداشت باز ایستاد، تا زمانی که سوره براءت نازل شد [منظور آیه «وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (43) می‌باشد. (44)]
ابن عباس گوید :

[درباره لا تعتدوا] زنان، کودکان و پیرمردان مسن و کسی که تسلیم شده و دست از جنگ برداشته است را نکشید. اگر چنین کنید بر آنان ظلم کرده‌اید. (45)
و ابو جعفر گوید :

«الفتنه اشد من القتل» یعنی شرك به خدا از قتل شدیدتر است و با توجه به آنچه گفتیم که اصل معنای فتنه ابتلاء و آزمایش است تأویل کلام آن است که ابتلاء مؤمن در دینش که از دین برگردد و مشرك به خدا شود شدیدتر و پرضرتر است از اینکه در حالی که بر دین خود استوار است و در حالی که حق با اوست شهید شود، «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ لِلدِّينِ لِلَّهِ»؛ یعنی بجنگید با آنان تا کفر نباشد و جز خدا پرستیده نشود، از پیامبر اکرم(ص) روایت است که من مأمور به جنگ با مردم شدم تا لا اله الا الله بگویند، نماز بخوانند و زکوة بدهند پس اگر چنین کنند جان و مالشان در امان است و محاسبه اعمال آنان با خداست. (46)
قرطبی می‌نویسد :

پیامبر اکرم(ص) در مکه از کارزار ممنوع بود با آیاتی مثل «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (47) «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اَصْفَحْ» (48) «وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (49) «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (50) چون به مدینه آمد با نزول این آیه مأمور به کارزار شد. این دیدگاه ربیع بن انس و دیگران است ولی از ابوبکر نقل شده که اولین آیه را «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظِلْمًا» (51)؛ می‌دانست ولی اکثر بر نظر اول هستند. (52)
و همو می‌نویسد :

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً... امر به کارزار با هر مشرك و در هر موضع است و این امر مطلق است و مشروط به ابتدا به کارزار از سوی مشركان نیست؛ چرا که در ادامه دارد و یکون الدین لله. (53)

اما مفهوم فتنه در الفتنة اشد من القتل از دیدگاه فخر رازی پنج وجه است :
اول: که از ابن عباس منقول است: فتنه کفر به خداست، چرا که کفر سبب فتنه می‌شود و آن را از قتل بالاتر دانسته است چرا که کفر مستحق عذاب دائم است و قتل همیشه این گونه نیست و کفر فرد را از امت خارج می‌کند ولی قتل این گونه نیست .

دوم: اصل فتنه به معنای عرضه کردن طلا بر آتش جهت خلاص از غش است و بعد اسم برای هر چیزی شده که موجب امتحان است. و مراد از آیه آن است که اهتمام کفار به ترساندن مؤمنان و سختگیری بر آنان تا حدی که آنان مجبور به پناه آوردن به غیر شهر و کاشانه شوند، از کشتن که موجب خلاص از ناراحتی‌های دنیاست بهتر است .

سوم: فتنه عذاب دائمی است که به سبب کفر با آنها قرین است. گویا قرآن می‌گوید: بدانید در پشت سر کشتن آنان عذابی دارند که از کشتن شدیدتر است، اطلاق اسم فتنه بر عذاب جایز است از باب اطلاق اسم سبب بر مسبب .

چهارم: مراد آن است که فتنه آنان بر شما به این که شما را از مسجد الحرام باز داشته‌اند شدیدتر است از این که شما آنان را در حرم بکشید، چرا که آنان از عبودیت و اطاعت خدا منع می‌کنند که جن و انس برای آن خلق شده‌اند .

پنجم: ارتداد مؤمن از دین بر او شدیدتر است از آن که محفلاً کشته شود. (54)

در تفسیر قاسمی آمده است :

«قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»؛ یعنی با آنان کارزار کنید تا کفر زایل شود و اسلام ثابت گردد. آنچه به عقاب منجر می‌شود زایل و آنچه به ثواب می‌انجامد ثابت گردد «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» یعنی آنان را که شما را اخراج کردند و به فتنه انداختند و کارزار کردند با شما با آنان بجنگید تا در حرم فتنه‌ای نباشد یعنی چیزی که مردم را از دین منع کند و آنان را از اظهار دین و دعوت به خدا باز دارد و تا آن که دین برای خدا باشد، یعنی دین به طور خالص برای خدا باشد و در حرم غیر از او عبادت و بندگی نشود. از غیر خدا کسی نترسد و کسی در دینش به فتنه دچار نشود و به خاطر دینداری اذیت نگردد. (55)

در تفسیر الفرقان نیز آمده است :

امر «وقاتلوا» در این آیه دفاع از جان‌های مسلمین است. در دوران مکه دفاع مسلحانه و خونین ممکن نبود به جهت شرایط خاص و حالت مبارزه منفی که در آن دوران در مقابل هجمه‌های کفار بود. در این جا بعد از آن که در آیه «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» داده شد، مسلمانان مأمور به کارزار با کسانی شدند که با آنان می‌جنگند البته به شرط عدم تجاوز به این صورت که غیر مقاتل و پیرمرد و خردسال و زن را نکشند... این آیه اولین آیه درباره امر به قتال است و آیه حج اولین آیه اذن به قتال است. در مرحله بعد آیه: «قتلوا المشركين» آمد پس از آن دفاع هجومی به جهت حفاظت از مستضعفین مظلوم تشریح شد و پس از آن کارزار با هر کافری و هر دیار مشرکی «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ». (56)

و همو در ادامه می‌نویسد :

«قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً...» آیا این ضابطه را معیار ثابتی برای همه زمان‌های اسلامی می‌بینی که واجب است مبارزه و جنگ با کافرین تا رفع فتنه و بقاء دین برای خداوند که آن طاعت مطلقه خداوند در همه آبادی‌های زمین است گرچه ادیان دیگر در تقیه باشد؟ یا این که امر خاص به مجاهدین زمان پیامبر(ص) است و ایشان تا

رسیدن به غایت سلبی «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» نبودند تا برسد به غایت ایجابی «يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ». یا این که امر عامی است ولی مراد از فتنه در اینجا قتال است گرچه معنای فتنه اعم از قتال است. (57)

و بالاخره علامه طباطبایی می‌نویسد :

این آیات پنج‌گانه حکم واحدی را با حدود و اطرافش بیان می‌کند. کلام خدا «و قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بیان اصل حکم است، کلام خداوند «ولا تعدوا» حد حکم از جهت سازمان‌دهی و انتظام است، کلام خداوند «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه» حد زمانی حکم است و... (58)

در ادامه می‌نویسد :

این آیات مخصوص قتال با مشرکین است و شامل اهل کتاب نمی‌شود، پس مراد نهایت قتال که دین برای خداوند باشد آن است که بت‌ها را عبادت نکنند و به توحید اقرار نمایند. اهل کتاب به توحید اقرار دارند گرچه به حسب حقیقت آنان نیز کافرند. (59) قرآن اسلام و دین توحید را مبتنی بر فطرت می‌داند و اقامه و تحفظ بر انسانیت را از اهم حقوق مشروعه انسان برمی‌شمارد و دفاع از این حق را نیز حق فطری دیگری می‌داند... و قتال چه به عنوان دفاع از مسلمین یا از حوزه اسلامی یا جهاد ابتدایی باشد همه آنها در حقیقت دفاع از حق انسانیت است در حیات او چرا که در شرک به خداوند پاک انسانیت هلاک می‌شود و فطرت می‌میرد و در دفاع از حق انسانیت اعاده حیات انسانیت و زندگانی آن بعد از مرگ او است. پس شخص زیرک و عاقل این گونه می‌یابد که اسلام شایسته است حکم دفاعی در پاک کردن زمین از لوث مطلق شرک داشته باشد و در خلوص ایمان برای خداوند تلاش کند. (60)

با توجه به دیدگاه‌های ذکر شده باید گفت: آیات پنج‌گانه از آن جهت که نحوه برخورد با حاکمیت مشرکین در مکه را نشان می‌دهد می‌تواند به عنوان استراتژی برخورد با ملل یا حاکمیت‌های کفر پیشه مطرح گردد. بعضی از این آیات بویژه از جمله «و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»، تشریح جهاد ابتدایی به منظور دعوت به اسلام را برداشت کرده‌اند. مرحوم علامه طباطبایی همچنان که آوردیم به نحوی در جهت توجیه این نوع جهاد به صورتی که تبدیل به دفاع از انسانیت و فطرت شود پاسخ گفته است. عده‌ای از معاصرین این جهاد ابتدایی را به تبعیت از مفسر پیش گفته دفاع از انسانیت و فطرت الهی انسان می‌بینند .

نکته مورد توجه در مجموعه آیات آن است که طرف قتال را درآیه 190 «الذین یقاتلونکم» ذکر کرده است. در آیات دیگر نیز با ضمیر جمع مذکر غایب (هم) به دسته ذکر شده «الذین یقاتلونکم» اشاره کرده است. البته با توجه به شأن نزول و ذکر اخروجهم من حیث اخرجوکم و یاد کرد از مسجد الحرام روشن است که مراد از الذین یقاتلونکم مشرکین مکه هستند. اگر مراد از مقاتلین مشرکین مکه هستند آیات نه عمومیتی دارد که قتال با هر مشرک و کافری را در بر گیرد که شامل اهل کتاب هم بشود (آنچنان که مرحوم علامه طباطبایی به این نکته تصریح کرده‌اند) و نه عمومیتی که جهاد با هر مشرکی را شامل شود .

گرچه غایت قتال با مشرکان مکه آن است که حتی لا تكون فتنه و یكون الدین لله و روشن است که با قتال مشرکان مکه و حتی کشته شدن همه آنها نه تمام فتنه در پهنه زمین و طول زمان از بین می‌رود و نه دین خداوند استقراری وسیع و همه جانبه می‌یابد .

پس با قرینه مقاتلین و تناسب احکام مذکور در آیه این گونه استفاده می‌شود که نفی فتنه و استقرار دین در بلد الحرام مراد است. پایگاه توحید نباید محل فتنه شرك و فتنه بر علیه مسلمین باشد و باید در آنجا دین خالص برای خداوند باشد. به ویژه آن که مشرکان مکه ابتدای به کارزار کرده و در موارد متعددی به مسلمین یورش برده و در آغاز نیز آنان را مجبور به ترك دیار کرده‌اند .

بنابراین آنچه در تفسیر قاسمی آمده است و احتمالات غیر منتخب نویسنده تفسیر الفرقان در نظر ما به صواب نزدیک‌تر است .

در قرآن کریم نظیر این آیه در سوره انفال آمده است :

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (61)؛

و با آنان کارزار کنید تا فتنه‌ای نباشد و دین، همه آن برای خدا باشد، پس اگر دست کشیدند همانا خداوند به کارهای آنان بینا است .

ولی با توجه به آیات قبل که «يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (62)؛ اشاره دارد ظهور مرجع ضمیر در آن آیه نیز به مشرکان مکه است .

پس دیدگاه صاحب دراسات که در ذیل آیه آورده است :

کارزار واجب جنگ برای رفع فتنه و بسط توحید است و چه بسا اولی همان جهاد دفاعی مصطلح و دومی جهاد ابتدایی است. و هنگامی که واجب به انجام رسید پس از آن ظلم به برده‌گیری و استثمار روا نیست. (63)

مورد اختیار ما نیست و با توجه به قرائن مجموعه آیات خلاف ظاهر است، اگر کسی در پاسخ بگوید که مورد در آیه شریفه مخصص نیست و هر کافری این حکم را دارد. پاسخ آن است که آیه آن گونه نیست که مفهومی عام را برساند و شأن نزول آن به مورد خاصی تطبیق شده باشد، بلکه حکم بر قتال تا رفع فتنه و بسط توحید متعلق به موضوعی مفید و مضیق است؛ چرا که در این آیات قتال با الذین یقاتلونکم مورد توجه و حکم است .

تنها نکته مورد اشکال نهایت آیه 191 است که دارد «كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» و شاید کسی بگوید که این حکم برای همه کافران است. اما در پاسخ باید گفت اصولاً آیه قاتلوهم حتی لا تكون فتنه پس از این آیه واقع شده و از قضا در این آیه این گونه می‌خوانیم: «وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ»؛ یعنی در این آیه مقاتله در نزد مسجد الحرام مشروط به ابتدای به کارزار از سوی مشرکان است و این که جزاء کافرانی که در مسجد الحرام قتال می‌کنند مرگ باشد امری است که با کبرای کلی مورد بحث تفاوت دارد .

نتیجه آن که این آیات گرچه شیوه برخورد شدید دولت و حکومت اسلامی را با کافرانی که به مسلمانان حمله برده و کارزار کرده‌اند نشان می‌دهد اما آنچه به عنوان جهاد آزادیبخش یا رفع فتنه در عالم و بسط توحید مطرح است از آن مستفاد نمی‌گردد .

در آیات دیگر که به ظاهر جهاد ابتدایی را می‌رساند نیز می‌توان به نوعی مفهوم دفاع را استنباط نمود .

در آیه: وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً (64) همگی با مشرکان بجنگید، چنانکه آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. گرچه امر قتال کرده و قیدی را نیاورده ولی واضح است که این کارزار مسبوق به قتال و جنگ مشرکان است، آن چنان که از جمله کما یقاتلونکم کافه استفاده می‌شود .

در آیه: فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ... واقعدوا لهم کل مرصد. (65) مشرکان را هر جا یافتید بکشید... و در هر کمین‌گاه [در انتظار آنان بنشینید. نیز به کمین دشمن نشستن حکایت از تجاوز دشمن به خاک و وطن دارد زیرا که در تهاجم ابتدایی کمین‌گاه کاربردی ندارد، کمین غالباً در مواردی است که دشمن حالت تهاجمی دارد و نه حالت تدافعی .

در آیه: فَاتْلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً. (66) با کافران که نزدیک شما هستند کارزار کنید و باید که در شما شدت را بیابند .

در این آیه نیز اگر مقصود لزوم تهاجم برای تحمیل عقیده بود آن هم در زمان اقتدار مسلمین، دیگر جمله ولیجدوا فیکم غلظة چندان تناسبی نداشت، ولی اگر مقصود آن باشد که با دیدن اقتدار و شدت شما آنان فکر تجاوز را از سر بیرون کنند تناسب بیشتری را فراهم می‌آورد .

اصولاً هر جا در قرآن کریم بحث جهاد ابتدایی به ذهن می‌رسد، آیات محفوف به آیات دیگری است که همه به نوعی به پیمان‌شکنی، تجاوز و ممانعت آنان از رسیدن پیام اسلام به مردم حکایت می‌کند. به عنوان نمونه به آیات 9 و 10 سوره توبه مراجعه شود .

البته در بعضی موارد استنباط این مطلب دشوار است. آنچه در واقعه برخورد سلیمان با ملکه بلقیس نقل شده است دلیل برخورد سلیمان کفر بلقیس دانسته شده است ولی با این همه با توجه به این که در این واقعه تسلیم بلقیس و هدایت وی نقل شده است و زمینه جهاد فراهم نیامده است، نمی‌توان چندان اطمینانی در جهت استفاده جهاد ابتدایی از آن به دست آورد .

درباره آیه 29 سوره توبه با توجه به این که نه قبلاً به تهاجم اهل کتاب اشاره کرده است و نه در این آیات اشاره‌ای به تهاجمی بودن دفاع وجود دارد، به این جهت استفاده جهاد ابتدایی از آن دور نیست، گرچه مضمون آیه به عدم ایمان آنان به خدا اشاره دارد و ظاهر آیه با توجه به «مِنْ» تبعیضه در آیه شریفه بر بعضی از اهل کتاب صدق می‌کند، در هر صورت این آیه نیازمند تأمل جدی است و از آیات دیگر در مدلول مورد نظر گروه اول دلالت بیشتری دارد .

2. تحقق موضوع جهاد ابتدایی به قیودی نیازمند است

با مراجعه به قرآن کریم روشن می‌شود که جهاد ابتدایی به سادگی امکان ندارد و قیود و مخصص‌های فراوان اصالت جهاد را بسیار ضعیف و دارای مصادیق نادر می‌سازد. این نکته گرچه مثبت اصل بر صلح (نظریه دوم) نیست، اما اصل بر جهاد (نظریه اول) را نیز خدشه‌دار می‌سازد. این قیود در غالب پیمان‌ها و عقده‌های مختلف در قرآن کریم ذکر شده است. در سوره توبه می‌خوانیم :

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ (67) و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان .
در ادامه لزوم حفظ معاهدات را گوشزد می‌کند .

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ. (68)
مگر با کسانی که کنار مسجدالحرام پیمان بسته‌اید. پس تا با شما [بر سر عهد] پایدارند، با آنان پایدار باشید زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد .

این آیات صلح و امان را نسبت به همه مخالفان دینی اعم از اهل کتاب و غیر آنان شامل می‌شود، از سوی دیگر امکان عقد امان نسبت به افراد و جوامع غیر اسلامی را می‌پذیرد(69) و این نکته به احترام اسلام به افراد غیرمسلمان و دولت‌های غیر اسلامی اشاره دارد. البته درباره این که عقد امان می‌تواند به طور دائمی باشد و یا این که حتماً باید زمان‌دار باشد و تا مدت معینی باید بر این پیمان استوار بود، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از فقیهان با توجه به اطلاق آیه نامحدود بودن زمان این پیمان را مجاز شمرده‌اند.(70) از سوی دیگر جهاد مبتنی بر تحقق دعوت است و دعوت به معنای رساندن پیام اسلام به مردمان است و اصولاً هیچ قتالی قبل از دعوت به شیوه‌های مذکور آن در قرآن (حکمت، موعظه، جدال و...) مشروع نیست. بنظر می‌رسد آن چه در این عنوان ذکر شد گرچه به محدودیت جهاد می‌انجامد ولی رافع اصل جهاد نخواهد بود .

3. آیات جهاد زمان حاضر را شامل نمی‌شود

بعضی با توجه به این نکته که شرك عصر جاهلی ملازم با شرور و فتنه‌های اجتماعی بوده است و یا با توجه به این که آیات جهاد با اختصاص به عصر تأسیس حکومت اسلامی و حداکثر مختص زمان حضور معصوم(ع) است بدنبال محدود کردن اصالة الجهاد به دوران صدر اسلام یا عصر حضور هستند. درباره شرك عصر جاهلی و همراهی آن با فتنه و شر مطالعه تاریخ اجمالی صدر اسلام کافی است. نیم‌نگاهی به نحوه مقابله کفار با پیامبر ما را به این نکته می‌رساند که بحث اساسی آنان حفظ و بهره‌برداری از مواهب مادی بوده است. فرهنگ و تمدن امروز گرچه از زیاده‌خواهی بری نیست، ولی با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر جهان اسلام آوردن رهبران يك کشور، هرگز مساوی از دست دادن قدرت نیست، از این روی می‌توان شر امروز را دارای ماهیتی متفاوت با آن دوران دانست. از این روی با قبول تلازم شرك و فتنه در دوران صدر اسلام و مهم بودن عنوان فتنه در تشریح جهاد ابتدایی آن عنوان در عصر حاضر کمتر مصداق می‌یابد.(71)

از سوی دیگر آیات جهاد را معمولاً فقیهان ما مختص به زمان حضور می‌دانند و بعضی جهاد ابتدایی را مختص به جزیره العرب می‌دانند.(72) این اختصاصات نشانگر آن است که ویژگی عرضه رشد و نمو اسلام و یا سرزمین مکه و اطراف آن اقتضای جهاد ابتدایی داشته است ولی در عصر ما دیگر چنین زمینه‌ای جهت جهاد و مبارزه در راه خدا و برای تسلیم کفار به قبول اسلام وجود ندارد .

قضاوت نهایی بین دو نظریه

با توجه به دلایل دو گروه و تفاوت‌های فراوان زمان‌ها و مکان‌ها نمی‌توان به طور قاطع يك نظریه را ترجیح داد. به لحاظ تاریخی نیز در زمانی که دولت اسلامی دارای قدرت و شوکت و امکاناتی بوده است که زمینه کشورگشایی برای آن فراهم بوده است دیدگاه‌های «اصالة الجهاد» بیش‌تر مطرح گردیده است، ولی در دوران معاصر که متأسفانه با غلبه دولت‌های غیر اسلامی همراه گردیده و دولت‌های اسلامی به ضعف و سستی مبتلا گردیده‌اند فقیهان و نویسندگان به اصالت الصلح عنایت بیش‌تری پیدا کرده‌اند .

به نظر می‌رسد آن چه میزان روابط و کیفیت آن را در مستوای مباحث نظری قرآنی تعیین می‌کند، هدف کلی تشکیل دولت مکتبی اسلام است، اسلام يك دولت فکری است که به دنبال توسعه و نشر مکتب در تمام عالم است و منطقه و نژاد خاص را مورد توجه قرار نمی‌دهد، ولی از طرف دیگر به دنبال توسعه دین بر اساس برهان و منطق است، از این روی اصالت در اسلام بر دعوت است نه بر جنگ و نه بر صلح، ولی این دعوت در چه عرصه‌هایی و با چه ابزارهایی باید صورت پذیرد، بدون تردید نیازمند توجه به ظرف زمانی و مکانی و رعایت مصالح مسلمین است. بدون تردید در عصر حاضر و با توجه به تسلط فرهنگ قبول حقوق بشر بر کشورها و تلقی به قبول تمام ملل جهان نسبت به مرزهای جغرافیایی، مصلحت مسلمین چیزی جز دعوت از طریق بیان و قلم و... نیست و جهاد ابتدایی اگر چه در بعضی از زمان‌ها می‌تواند موجب گسترش اسلام باشد، ولی در عصر حاضر رعایت صلح جهانی و به رسمیت شناختن مرزهای بین المللی امری ضروری است. در زمانی فقیهان به دو عنوان دارالاسلام و دارالحرب می‌اندیشیدند و عده‌ای دارالعهد را به آن افزودند ولی امروزه به نظر می‌رسد باید در سیاست خارجی کشورهای اسلامی به دو عنوان دارالاسلام و دارالعهد اندیشید و دارالحرب چندان مفهومی را در روابط بین المللی حاضر ندارد .

پی‌نوشت‌ها

(1) حجة الاسلام قاضی‌زاده، استادیار دانشگاه تربیت مدرس .

(2) محمد بن الحسن شیخ طوسی، النهاية فی مجرد الفقه والفتوی، (قم، انتشارات قدس محمدی) ص 296 و 297 .

(3) احمد ابن تیمیه، السياسة الشرعية فی اصلاح الراعی و الرعیة، (بیروت، منشورات دارالآفاق الجديدة) چاپ اول، ص 131 .

(4) عبدالکریم زیدان، مجموعة بحوث فقهیه، (بیروت، مؤسسة الرسالة، 1395ق) ص 45 .

(5) ر.ک: سعید عبدالله حارب المهبیری، العلاقات الخارجیه للدولة الاسلامیة، (بیروت، مؤسسة الرسالة، 1416ق/1995م) چاپ اول، ص 31 - 30 .

(6) ر.ک: آية الله سيد محمد حسینی شیرازی، الفقه، (بیروت، دارالعلم، 1401ق) ج 48، ص 8 .

(7) توبه (9): 29 .

(8) ر.ک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، (بیروت، دارالمعرفة، 1402) ج 2، ص 347 .

- 9.ك: ناصر مكارم شيرازي، پيام قرآن، (با همكاري جمعي از فضلا) - (قم، منشورات مؤسسه اميرالمؤمنين) چاپ اول، ج 10، ص 390 .
- 10.بقره (2): 93 .
- 11.ك: حسينعلی منتظری، دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه (قم، دفتر تبليغات اسلامی حوزه علميه قم، 1408)، ج 1، ص 116 .

يك. اسلام و مباني صلح بشري

صلح در اسلام مسأله اي اصیل و ریشه دار است و پیوندي ناگسستني با طبیعت اسلام و نظریه عمومي و کلي آن درباره جهان و زندگی انسان دارد. اسلام دین همبستگی و وحدت و یگانگی بزرگ در سراسر جهان عظیم و پهناور است. آموزه توحید، قرار داشتن همه هستي در تحت تدبیر واحد و حکیمانه الهي، پیوند نسلي همه آدمیان به يك پدر و مادر و اشتراك خانوادگی همه انسانها، حرکت جهان و انسان به سوي غایت واحد الهي، وجود فطرت یگانه خداجو و کمالخواه در همه انسانها، استوارترین بنیادهای نظري صلح و همبستگی جهانی است

دو. قرآن منشور صلح جهانی

چشم انداز کلي و راهبرد اساسي قرآن درباره صلح و همزیستی را می توان در آیات زیر جستجو نمود:

(1) قرآن مجید به صراحت جنگ افروزي را مذمت و منشأ آن را فساد و تباهي می داند. «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»؛ [1] و چون حاکمیت یابد [با جنگ و خونریزي] در راه فساد در زمین می کوشد و زراعتها و چهارپایان را نابود می سازد.»

(2) قرآن بر آن است که خداوند فرونشاننده آتش جنگ است، «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»؛ [2] هرگاه آتش جنگ برافروزند خداوند آن را فرومی نشاند. آنان در زمین فساد می گسترند، اما خدا فسادگران را دوست نمی دارد.»

(3) قرآن به صلح و زندگی مسالمت آمیز دعوت می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ [3] ای ایمان آورندگان! همگی در صلح و آشتی درآیید؛ و از گامهای شیطانی پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست.»

قرآن همچنین اهل کتاب را به اصول مشترک که بزرگترین بنیاد و زیر ساخت همزیستی مسالمت آمیز است فرامی خواند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ ...»؛ [4] بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوي سخني که بین ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یکتا را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و کسی از ما، دیگری را جز خدای یگانه به پروردگاری نپذیرد.

- (4) قرآن هر گونه تعدی، تجاوز و ستمگري را محکوم و از آن نهی می‌نماید: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» [5]؛ تعدی و تجاوز نکنید، زیرا خداوند ستم‌پیشگان و تجاوزگران را دوست ندارد.»
- (5) قرآن هر گونه نابرابری نژادی، قومی و ذاتی انسانها را، که زمینه زیاده‌خواهی و تجاوزگری است، نفی نموده و تنها ملاک برتری را درستکاری و پاسداشت فضیلت‌های اخلاقی و انسانی می‌داند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» [6] ای آدمیان! ما شما را از یک مرد و زن آفریده و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (این امور ملاک امتیاز نیست)، همانا گرامی‌ترین شما نزد پروردگار پارساترین شماست، به درستی که خداوند دانا و آگاه است.»
- (6) قرآن تأکید می‌کند که هرگاه گروهی از کفار واقعاً بی‌طرفی برگزیده و در پی مسالمت باشند، مسلمانان بر آنان سلطه‌ای نداشته و حق جنگیدن با آنها را ندارند. «فَإِنْ اعْتَزَلْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوْمُ الْيَكُومُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» [7]؛ پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما پیکار نمودند، بلکه پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.»
- قرآن در جای دیگر، ضمن تأکید بر آمادگی دفاعی، به پیامبر(ص) دستور می‌دهد که اگر دشمنان به صلح گرایند از صلح و آشتی استقبال کند. «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِحْ لَهُا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» [8]؛ و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی؛ و بر خداوند توکل کن، که او شنوا و داناست.»
- (7) قرآن صلح و صفا و صمیمیت را برای بشر مایه خیر و نیکی‌خیزی می‌داند: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ...» [9]؛ صلح و آشتی بهتر است. از همین‌رو قرآن مجید در موارد متعددی به ایجاد صلح و امنیت، وفاق و دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز فرمان می‌دهد. [10]
- (8) رویکرد اساسی قرآن نیک‌رفتاری با هم‌نوعان است هر چند از کفار باشند، مشروط بر آن‌که آنان نیز به اصول همزیستی مسالمت‌آمیز پای‌بند و متعهد باشند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» [11]؛ خدا شما را از نیکی‌کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.»
- (9) قرآن هرگونه فشار و اجبار در پذیرش دین و دعوت اسلامی را مردود انگاشته و به صراحت اعلام می‌کند «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» [12]؛ هیچ اجباری در دین نیست؛ زیرا هدایت و رشد، از گمراهی روشن شده است.
- از دیدگاه قرآن وظیفه پیامبر(ص) ابلاغ پیام روشن الهی است. «وَ مَا عَلَي الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» [13]؛ بر پیامبر نیست مگر رساندن آشکار». در این راستا پیامبر هیچ سلطه و قدرت اجبار و اکراهی ندارد. «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» [14]؛ پس تذکر ده که تو فقط تذکردهنده‌ای، تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی.»

از آنچه گذشت به خوبی روشن می شود که اولاً در چشم انداز قرآن صلح يك «قاعده» است، و جنگ «استثنا»؛ ثانیاً لشکرکشی و نبرد در راه تحمیل عقیده و اجبار در پذیرش دین در منطق قرآن مردود و بی اساس است.

سه. صلح در سنت پیامبر

صلح و سنت پیامبر

از دیگر اموری که در آشنایی با چشم انداز اسلامی پیرامون مساله جنگ و صلح مفید و مؤثر می باشد آشنایی با خلق و خوی پیامبر(ص) و سیره رفتاری آن حضرت است. آنچه آشکارا در آینه تاریخ می توان دید این است که سماحت و گذشت، حسن خلق و معاشرت نیکو از بارزترین ویژگیهای پیامبر بزرگوار اسلام بوده است.

قرآن مجید شیوه رفتاری آن حضرت را چنین توصیف می کند: «وَإِنَّكَ لَعَلَّيْ خُلُقٍ عَظِيمٍ [15]؛ به راستی تو دارای اخلاقی عظیم و تحسین برانگیز هستی؛ در رابطه با دلسوزی و مهربانی انتہانپذیر حضرتش می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ [16]؛ به یقین برای شما پیامبری از خودتان آمد که در رنج افتادن شما برای او دشوار است. به جد خواستار هدایت شماست و نسبت به مومنان دلسوز و مهربان می باشد».

از دیدگاه قرآن یکی از رموز اساسی گسترش اسلام و گرایش سریع و شدید همگانی به سوی آیین خاتم همان اخلاق نیکو و رفتار کریمانه پیامبر بوده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَنَ أَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ ... [17]؛ پس به برکت رحمت خداوند با آنان نرم خو و مهربان شدی و چنانچه تندخو و سخت دل بودی هر آینه از گرد تو پراکنده می شدند». حضرتش در تمام عمر شریف خود هرگز به کسی دشنام نگفت، سخن بیهوده بر زبان نیاورد آه دردمندان را می شنید. به فریاد اعتراض گران گوش فرا می داد، و هر اعتراضی را به نیکی پاسخ می فرمود. سخن کسی را قطع نمی کرد. فکر آزاد را سرکوب نمی کرد، اما خطای در اندیشه و کردار را با منطق استوار و بیانی شیرین و دلنشین روشن می ساخت. بر روی زخمهای دل شکستگان مرهم می نهاد. رقیق القلب بود و از رنج دیگران آزرده خاطر می گشت.

او با دشمنان خویش نیز با سعه صدر و عطوفت برخورد می نمود. سنت رفتاری پیامبر عظیم الشان اسلام گواه بر این است که، «حضرت رسول اکرم(ص) و پیروان آن حضرت، حتی يك جنگ تجاوزگرانه نداشته اند، بلکه همه جنگهای پیامبر دفاعی محض و در پاسخ به تجاوزات و پیمان شکنی های دشمنان دین بوده است». [18] سید قطب می نویسد: «حضرت محمد(ص) هیچگاه نسبت به مردم راه ظلم را نمی پیمود، تنها خواسته اش از مردم این بود که گفتارش را بشنوند، که اگر دلهایشان نرم و متمایل به خدا گردید، ایمان بیاوردند. و چنانچه دلهایشان را قساوت فرا گرفت و گمراهی بر آن چیره گردید، کارشان موکول به خدا باشد. اما مردم آن طوری که محمد(ص) با آنها سازش می کرد، با وی سازش نداشتند و راه دعوت صلح جویانه اش را باز و آزاد نمی گذاشتند، و آزادی پیروانش را محترم نمی شمردند؛ به آنها اذیتها می کردند و آنها را از خانه و وطن شان بیرون می نمودند و هر کسی که آنها را می یافت، به قتل می رساندند. بدون داشتن هیچ گونه منطق قانع کننده ای مانع دعوت و تبلیغ آنها

می‌شدند و نمی‌گذاشتند منطق آنها به گوش همگان برسد. در این وقت بود که اسلام توسل به قوه قهریه را برای دفاع از مبدأ اساسی پیشرفت، که عبارت از آزادی دعوت و عقیده است، جایز شمرد» [19]. پیامبر با هر کس که به او پیشنهاد صلح می‌داد، پیمان صلح برقرار می‌کرد و هر کس با او پیمانی می‌بست با او نمی‌جنگید، مگر آن‌که آنان عهدشان را می‌شکستند، و علیه مسلمین به نبرد پرداخته و یا با دشمنان حربی مسلمین همکاری می‌کردند. از این قبیل است جنگ با یهود بنی‌قریظه که با حضرت پیمان بستند ولی دیری نپایید که عهد خود را نقض نموده و با احزاب مختلف، در جنگ "خندق" علیه مسلمین وارد کارزار شدند.

شیخ جواد بلاغی می‌نویسد: «قاعده اولیه نزد رسول خدا(ص) صلح بوده است، هرگاه که کفار متمایل به صلح و مسالمت و زندگی طبیعی بودند؛ با وجود آگاهی آن حضرت به اینکه پیروز و غالب است» [20]. بر خلاف تبلیغات سوء دشمنان رشد و بالندگی اسلام بیش از هر چیز در گرو اخلاق فاضله و روش بشر دوستانه پیامبر بوده است، تا آنجا که گفته‌اند: «شمار کسانی که پس از صلح حدیبیه به اسلام گرویده‌اند، بیش از همه کسانی است که ظرف بیست سال پیش از آن مسلمان شده بودند» [21]. در سیره پیامبر هیچگاه اجبار در پذیرش دین مشاهده نگردیده است؛ حتی آن حضرت پیشنهاد برخی از انصار مسلمان در مورد الزام فرزندانشان برای پذیرش اسلام را رد کرده و در این باره به آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» [22] استناد می‌کردند. [23] گاندي رهبر استقلال هند می‌نویسد: «عنف و اجبار در دین اسلام وجود ندارد. حیات شخصی پیامبر اسلام، به نوبه خود، نشانه و سرمشق بارزی برای رد فلسفه عنف و اجبار، در امر مذهب می‌باشد» [24].

جالب است دانسته شود که «طبق مدارک معتبر تاریخی مجموع کشته شدگان همه جنگ‌های صدر اسلام حدود یک هزار و چند نفر از مجموع مسلمانان و کفار بوده است» [25]. پروفیسور حمیدالله می‌نویسد: «محمد(ص) بر بیش از یک میلیون متر مربع حکومت می‌کرد. این مساحت، معادل تمام خاک اروپا منهای روسیه بود و به طور قطع در آن روزها این محوطه مسکن میلیونها جمعیت بود. در ضمن تسخیر این منطقه وسیع، یکصد و پنجاه نفر از افراد مخالف در میدان‌های جنگ از بین رفته بودند و تلفات مسلمین، روی هم رفته برای مدت ده سال در هر ماه یک نفر شهید بود. این اندازه احترام به خون بشر در داستانهای بشری، امری است بی‌نظیر ...»

مقدمه

بخش اول - کلیات

گفتار اول - صلح از نظر اسلام

گفتار دوم - تفاوت جنگ و جهاد در اسلام

بخش دوم - صلح و جهاد از نظر آیات و روایات

گفتار اول - صلح

الف - صلح از دیدگاه قرآن

ب - صلح از دیدگاه نهج البلاغه

گفتار دوم - جهاد

الف - جهاد از دیدگاه قرآن

ب - جهاد از دیدگاه نهج البلاغه

نتیجه گیری

فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

تاریخ زندگی بشر از بدو خلقت گرفته تا امروز که بشریت به دوران باصطلاح پست مدرنیسم گام نهاده همواره با مسأله و مشکل جنگ دست به گریبان بوده و هست. بشر از روزی که پا روی این کره خاکی گذاشته، یعنی از زمان هابیل و قابیل گرفته تا امروز که شریعت خود را در بالاترین مرحله مدنیت احساس می‌کند هیچ‌وقت از جنگ و خونریزی، قتل و کشتار فارغ نبوده است.

«هراکلیتوس» حکیم نامدار یونان باستان گفته است: جنگ در عالم ضروری است و همواره کشمکش اجزاء عالم را با هم سازش و وفق می‌دهد و اضداد برای یکدیگر لازمند. او گفته است: جنگ پدر همه چیز است و بذر ترقی را خلق می‌کند و «پانیچه» جنگ را عصاره تمدن می‌دانست و «هگل» اعتقاد داشت که جنگ سرنوشت عالم را تعیین می‌کند.

جنگ‌های صلیبی در قرون وسطی که 2 قرن به درازا کشید، جنگ‌های مذهبی و خانمانسوز مسیحیان در برابر یکدیگر که سی سال بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها جریان داشت، جنگ‌های امپراطوری عثمانی، جنگ‌های بین‌الملل اول و دوم، جنگ‌های ویتنام، کره، اعراب و اسرائیل، هند و پاکستان، عراق و ایران، عراق و کویت، آمریکا و افغانستان، آمریکا و عراق و ده‌ها جنگ کوچک و بزرگ دیگر در جای جای این کره خاکی، حاکمی از اجتناب‌ناپذیر بودن جنگ در جامعه بشری است.

گرچه حالت ستیزه‌گری و جنگ در میان انسان‌ها از یک سلسله احساسات سرکش درونی سرچشمه می‌گیرد. و غریزه حب ذات در زمینه‌سازی جنگ و به وجود آمدن حالت ستیزه‌گری نقش اساسی ایفا می‌کنند اما نباید از این نکته غافل شد که ارتباط عارضه جنگ با غرایز انسانی تنها در صورت افراط در بهره‌برداری از غرایز قابل قبول

است از این رو اگر ما عوامل درونی و علل روانی بدیل جنگ را در انسان جستجو نماییم باید انگشت روی حالت روانی عارضی و به اصطلاح غرایز ثانوی که حالت افراط و تفریط در بهره‌برداری از غرایز اولیه است بگذاریم . قابل انکار نیست که مقتضای فطرت و طبیعت انسان در مناسبات و روابطی که در میادین مختلف اجتماعی و سیاسی با هم‌نوعان خود پیدا می‌کند با قطع نظر از علل و عوامل خارجی، حالت همزیستی و صلح می‌باشد و این حالت فطری و طبیعی با سجایای نیک و خصایص و ملکات اکتسابی و پسندیده انسانی نیز پیوندی بس عمیق و غیرقابل تفکیک دارد. پیوند فطری، طبیعی و اخلاقی همزیستی و صلح با انسان از نظر واقعیت‌های عینی و حقایق تاریخی نیز مورد تأیید بوده و اصول و قواعد عقلی نیز این پیوند معنوی را تأیید و تحکیم می‌کند .

بخش اول - کلیات

گفتار اول - صلح از نظر اسلام

واژه صلح در لغت به معنی مسالمت، سازش و از بین بردن نفرت میان مردم است و کلمات صلاح و صالح از همین واژه ریشه گرفته اند که به ترتیب به معنی مطابق با عدل و انصاف ، شایسته و به دور از هرگونه فساد می باشند .

صلح از قدیمی‌ترین آرمان‌های بشری است و به دلیل اینکه از هر ارزش دیگری در معرض تهدید و مخاطره بوده است، همواره انسان‌ها چه از نظر تئوریک و چه به لحاظ راه‌حل‌های عملی مقطعی در تلاش چاره‌جویی برای رسیدن به آن بوده‌اند. دکتر بیگدلی در کتاب حقوق جنگ خود به نقل از یکی از حقوقدانان نوشته است ؛ از 3400 سال تاریخ شناخته شده برای بشر ، تنها 250 سال بشریت در صلح عمومی بسر برده است . تاریخ سیاسی جهان شاهد عهدنامه‌ها و قراردادهای دو یا چندجانبه بین دولت‌هاست که نمایانگر گوشه‌ای از فعالیت‌های بشری در راه برقراری صلح و همزیستی است. در حقیقت تلاش برای صلح همواره به موازات اقدام برای تجاوز و جنگ افروزی در روابط بین ملت‌ها ادامه داشته است .

همه آنهایی که دم از صلح می‌زنند از این شعار ایده‌آل مفهوم واحدی ندارند. در حقیقت صلح مورد نظر سرمایه‌داری غرب به رهبری آمریکا با صلح مورد نظر کشورهای مسلمان ، از زمین تا آسمان تفاوت دارد، صلح مورد علاقه يك قدرت بزرگ با صلحی که يك کشور ضعیف برای حفظ موجودیت و استقلال خودخواهان آن است فرق می‌کند .

صلح برای يك کشور قدرتمند به معنی آن است که منافع ملی آن در اقصی نقاط عالم مورد تهدید قرار نگیرد، به آن کشور امکان استفاده از تمام منابع بالفعل و بالقوه را بدهد و در مجموع مفهومی وسیع و جهانی از صلح را مد نظر دارد. مانند تعریفی که آمریکا از صلح ارائه می کند. اما برای يك کشور ضعیف مانند کویت منظور از صلح چیزی جز حفظ موجودیت و به مخاطره نیافتادن استقلال و حکومتش نمی‌باشد.

در فرهنگ‌های سیاسی هم صلح به معنای حالت آرامش در روابط عادی با کشورهای دیگر و فقدان جنگ و نیز فقدان نظام تهدید می‌باشد. همزیستی مسالمت آمیز در روابط میان کشورها با نظام‌های مختلف به معنای رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت، تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و فیصله دادن به مسائل بین‌المللی است .

اسلام دین صلح و سلم و صفاست و خود نام اسلام از ریشه «سلم» مشتق است و بدین جهت متضمن معنای «سلامتی و آرامش» است. همچنین اسلام به معنی «تسلیم شدن به امر خدا» نیز ترجمه شده است .

گفتار دوم - تفاوت جنگ و جهاد در اسلام

یکی از اصول اساسی سیاست جهانی اسلام، جهاد فی سبیل الله است. آنچه در اسلام از آن بعنوان جهاد یاد می کند ؛ مفهومی است که در دنیای امروز و در حقوق تمام ملل بعنوان یک اصل مسلم به رسمیت شناخته شده است و آن «حق دفاع مشروع» است. این مسأله تا حدی بدیهی است که حتی منشور ملل متحد نیز آن را محترم شناخته و به ملتها این اختیار را می دهد تا در صورت تجاوز یکی از کشورها به قلمرو سرزمینی آنها به مقابله با آن برخیزند . عبارت دیگر مفهوم جهاد در اسلام قرابت بیشتری به مفهوم دفاع دارد تا جنگ .

سیره رسول گرامی به وضوح نشان می دهد که حضرت هرگز برای دعوت به اسلام دست به جنگ نزده اند و در جنگ هایی هم که کفار بر ایشان تحمیل می کردند از همه امکانات برای پرهیز از خونریزی سود می جستند.

واژه جهاد از نظر لغوی یا از ریشه جهد به معنای وسعت، قدرت، توان و طاقت و یا از جهد است. هرگاه جهاد از ریشه جهد به معنای سختی و مشقت گرفته شده باشد، بدانیم در آن صورت مجاهد به کسی می گویند که هر آنچه را که از قدرت و توان و طاقت و نیرو به کف دارد تا آخرین حد وسعت و امکاناتش در راه هدف خود بکار گیرد. و اگر جهاد را از ریشه جهد در نظر بگیریم در رابطه با آن مجاهد کسی را گویند که با طیب خاطر در فراخنای دشواری ها و مشکلات گام بگذارد و برای رسیدن به اهداف خود، در سنگلاخ هستی پیش تازد و سرافرازی خود را در عرصه پیکارها جستجو کند .

یکی از مواردی که غربی ها و مستشرقین در خصوص سیاست جهانی اسلام و رفتار حکومت اسلامی در عرصه جهانی به آن پرداخته اند، این ادعا و اتهام است که اسلام دین جنگ و زور و قهر و غلبه است و اسلام جز با زبان شمشیر گسترش نیافته و جز به زبان زور صحبت نمی کند.

شیخ محمد عبده می گوید: اکثر افراد چنین استدلال می کنند که مسلمانان هنگامی که منطقه ای را فتح می کردند با يك دست قرآن و با دست دیگر با شمشیر با مغلوبین مواجه می شدند و ابتدا قرآن را به آنها عرضه می کردند. حال اینکه این مطالب بهتان عظیمی است که به اسلام و مسلمانان نسبت داده اند. اسلام فقط در موردی کاربرد شمشیر را مجاز می داند که در مقابل يك دشمن آشکار قرار گیرد و این وضع او را مجبور سازد که از خود دفاع کند که این تعریف دقیقاً با مفهوم دفاع مشروع مطابقت دارد .

شیخ محمد سلطوت می گوید: در قرآن کریم حتی يك آیه هم نمی توان یافت که دلالت یا اشارت به این داشته باشد که باید به جنگ برخاست و با کشتار مردم را مجبور کرد به اسلام بگردند و به اکراه ایمان آورند . در قرآن به صراحت آمده است : در دین اکراه و اجبار وجود ندارد و رسالت رسول گرامی اسلام را جز ابلاغ پیام چیز دیگری تعیین نمی کند .

تعیین شرایط جهاد نه تنها به معنی توصیه اسلام به جنگ و خونریزی نیست بلکه نشانگر آنست که اسلام پا را فراتر نهاده و معتقد است بایستی در شرایطی که به ناچار و در مقام دفاع جنگی رخ داد میزان صدمات وارده و

قتل و کشتار و خرابیهای ناشی از آن را به حداقل رساند. وجود چنین قوانینی زمینه ساز سوء برداشت از مفهوم اسلام شده است.

آیا وجود قوانینی در مورد رفتار با اسراء، مجروحین، خراب نکردن اماکن مقدسه و عدم غارت اموال عمومی و... به معنی توصیه اسلام به جنگ و خونریزی است؟! اگر چنین است چرا جوامع اروپایی تلاشهای بسیاری در زمینه تدوین همین قوانین در عرصه بین المللی نموده و کنوانسیونهای بین المللی متعددی به همین منظور برگزار کرده اند. شاید برای شما جالب باشد که بدانید از نظر همین علماء مدعی، اصولاً شروع به جنگ تا سال 1928 میلادی ممنوع نبود. در این سال با انعقاد پیمان بریان کیلوک برای اولین بار در عرصه بین المللی جنگ منع شد و بعدها یعنی در سال 1945 این مسأله در بند 4 ماده 2 منشور ملل متحد گنجانده شد.

آنان که اسلام را دین جنگ و زور می نامند، اسلام را با مسیحیت مقایسه کرده اند. شهید استاد مطهری در این زمینه می گوید: «یکی از مواردی که مسیحیت به آن افتخار می کند این است که می گویند در مسیحیت هیچ نامی از جنگ برده نشده است. اما ما می گوئیم اسلام این افتخار را دارد که قانون جهاد دارد. مسیحیت که جهاد ندارد برای این است که جامعه و قانون و تشکیلات اجتماعی ندارد، تا قانون جهاد داشته باشد. مسیحیت یک سلسله نصایح و دستورات اخلاقی دارد نظیر اینکه راست بگوئید، دروغ نگوئید، مال مردم را نخورید و... که این دیگر جهاد نمی خواهد، اما اسلام دینی است که وظیفه و تعهد خود را این می داند که یک جامعه، دولت و حکومت تشکیل می دهد و رسالتش اصلاح جهان است. چنین دینی نمی تواند بی تفاوت باشد و نمی تواند قانون جهاد و دولتش ارزش نداشته باشد. اسلام دایره اش وسیع بوده و تمام شئون زندگی بشر را زیر نظر داشته و نمی تواند قانون جهاد نداشته باشد.»

به اجماع مفسرین آیاتی که در قرآن راجع به تشریح جهاد آمده است آیاتی از سوره حج است. خداوند در این آیات می فرماید:

«ان الله يدافع عن الذين امنوا ان الله لا يحب كل خوان كفور(38). اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علي نصرهم لقدير(39). الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان يقولوا ربنا الله ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد يذكر فيها اسم الله كثيراً و لينصرن الله من ينصره ان الله لقوي عزيز(40). الذين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزكوة و امرؤ بالمعروف و نهو عن المنكر و لله عاقبه الامور(41).»

«خداوند مومنان را از هر مکر و شر و دشمن نگاه می دارد که خدا هرگز خیانتکار ناسپاس را دوست نمی دارد(38). رخصت جنگ به مومنان که دیگران با آنها کارزار می کنند داده شد زیرا آنها از دشمن ستم کشیدند و خدا بر یاری آنها قادر است(39). آن مؤمنانی که به ظلم کفار به ناحق از خانه اشان آواره شده و جز آنکه می گفتند: پروردگار ما، خدای یکتاست جرمی نداشتند و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع شر بعضی از مردم را به بعضی دیگر نکند همانا صومعه ها و دیر و مساجدی که در آنها نماز و ذکر خدا بسیار می شود همه خراب و ویران می شود و هرکه خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا را منتهای اقتدار و تواناییست(40). آنان که خدا را یاری می کنند، آنهایی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم

نماز به پا می‌دارند و زکات به مستحقان می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر میکنند ، می‌دانند که عاقبت کارها بدست خداست(41).»

در این آیات خراب کردن مساجد و اماکن مقدسه مذموم شمرده شده و هیچگاه اجازه نمی‌دهد حالا که جنگی رخ داده بتوان هر اقدامی انجام داد. نمونه های بسیار دیگری در زمینه رفتار با اسیران و مجروحین در قرآن کریم می‌توان یافت که ذکر تمامی آنها از حوصله این تحقیق خارج است .

بخش دوم - جهاد و صلح از نظر آیات و روایات

گفتار اول - صلح

الف - صلح از دیدگاه قرآن

دو واژه «صلح» و «سلم» به کرات در قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته معانی عمیق داشته و از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. «سلم» در لغت به معنی برکنار بودن از آفات و بیماری‌های ظاهری و باطنی است. در قرآن مجید آمده است : « اذجاء ربه بقلب سلیم» یعنی ابراهیم از جانب خدا با قلبی پاک و سالم از شرک به دعوت خلق آمد .

در جایی دیگر واژه سلم با صلح و مسالمت مترادف آمده است. آنجا که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه». «یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در سلم و صفا داخل شوید» .

از نظر قرآن «سلم» خیلی عالیتر و با دوامتر از «صلح» است، به معنای سلامتی و امنیت است و صورت یک صلح موقت ظاهری را ندارد آنجا که طی یک جمله کوتاه و رسا می‌فرماید «الصلح خیر» .

«سلم» به معنی سازش عادلانه و همزیستی نیز آمده است: «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها» یعنی «اگر به صلح گزینید پس بدان بگرای» و در جای دیگری می‌فرماید : «فان اعتزلوكم فلم یقاتلوکم و القوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً» یعنی: «پس اگر آن کفار از شما کناره‌گیری کردند و از در صلح و سلم و صفا با شما درآمدند خداوند برای شما درباره آنان سلطه‌ای قرار نداده است» .

قرآن مجید صلح و سازش را تنها مخصوص مسلمانان نمی‌داند، بلکه در مورد غیر مؤمنان که ظلم و تعدی به مسلمین نکرده و عهد و پیمانها را محترم شمرده‌اند، جایز می‌داند که مسلمانان با آنان دوستی و همزیستی نمایند: «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین. انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم» .

«خداوند شما را منع نمی‌کند که با کسانی که با شما در کار دین نجنگیده و از خانه و شهرتان بیرون نکرده‌اند، دوستی نمائید و با عدالت و انصاف با آنان رفتار کنید، به یقین خداوند مردم عادل را دوست می‌دارد، فقط خداوند شما را از دوستی و اتحاد با آنهایی که در کار دین با شما جنگ کرده‌اند، و از شهرتان بیرون نموده‌اند و با یکدیگر بر ضد شما همکاری کرده‌اند، نهی می‌کند و کسانی که آنها را برای خود دوست انتخاب کنند همانا ظالمند» .

بعلاوه در موارد متعددی مسلمانان را به ایجاد صلح موظف نموده، اساس ظلم را بر ایمان و اخوت استوار ساخته است آنجا که فرموده: «انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم» یعنی «مؤمنان برادر یکدیگرند، پس میان برادران خود صلح دهید» .

و در جای دیگر می فرماید :

«و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توكل على الله انه هو السميع العليم. و ان يريدوا ان يخذعوك فان حسبك الله هو الذي ايدك بنصره و بالمؤمنين» .

«و اگر تمایل به صلح نشان دهند تو نیز از در صلح درآی و بر خداوند توکل کن، که او شنوا و داناست و اگر از فریب آنها بیم داری پس (بدان) خدا تو را کفایت می کند، او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد و میان دلهای آنان الفت انداخته است...» .

همچنین می فرماید : «فاتقوا الله واصلحوا ذات بينكم.» یعنی «به خدا تقوا بورزید و میان خود صلح برقرار نمایید» .

در آیه دیگری می خوانیم : «لاتفسدوا في الارض بعد اصلاحها» یعنی: «هرگز در زمین پس از آنکه کار آن به امر حق نظم و صلح یافت به فساد و تبهکاری برنخیزند».

«الذين يفسدون في الارض ولا يصلحون» یعنی «مصرفین کسانی هستند که در روی زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند» .

ب - صلح از دیدگاه نهج البلاغه

امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر این جمله را خاطرنشان می سازد که : «و لا تدفعن صلحا دعاك اليه عدوك لله فيه رضى، فان فى الصلح دعة لجنودك و راحة من همومك و امنا لبلادك...» .

«و از صلح و آشتی که رضا و خوشنودی خدا در آن است و دشمنت تو را به آن بخواند سرپیچی مکن، زیرا در آشتی راحت لشگریان و آسایش اندوهها و آسودگی برای اهل شهرهاست» .

بنابراین ؛ اصل و اساس از نظر اسلام صلح بوده و جهاد نیز ماهیت دفاعی دارد و هدف هر دو نشر عقاید توحیدی و حاکمیت قوانین الهی بر جهان است. موضوع «صلح» و زندگی مسالمت آمیز از مسائل عمیق و ریشه دار اسلام است و تمام نظامها و قوانین و دستورات و مقررات اسلامی بر اساس آن پی ریزی شده است.

گفتار دوم - جهاد

الف - جهاد از دیدگاه قرآن

واژه جهاد از نظر قرآن و احادیث نیز به هر دو صورت قابل بررسی است : هرگاه این واژه را از ریشه اول (جُهد) بگیریم معنی آن چنین خواهد بود سعی و کوشش با صرف مال و ثروت و جان و بکار گرفتن تمام امکانات و اگر از ریشه دوم (جَهَد) بگیریم چنین معنی می دهد: گذشتن از مال و جان و صرف تمام نیروها و تحمل سختی ها در راه رسیدن به هدف و مقصود .

در هر دو صورت و با در نظر داشتن هر کدام از این دو ریشه لغوي ، معني جهاد از لحاظ شرعي این است که انسان با گذشتن از جان و مال خویش در راه پایداری رسالت اسلامي و اقامه شعائر ایمان و برافراشتن پرچم دین الهی با تمامی امکانات خود تلاش و مبارزه کند .

در قرآن کریم به صورت‌های گوناگون و در موارد متعدد از واژه جهاد و کلمات همخانواده آن نام برده شده و روی آن سخت تأکید گردیده است. برای پی بردن به اهمیت مسأله جهاد آن را با موضوعات دیگر مقایسه می کنیم :

در قرآن مجموعاً 71 بار از صلوه (نماز) و 33 بار از زکات ، 12 بار از صوم (روزه) ، 11 بار از حج و 12 بار از تطهیر و تطهر یاد شده است و در قرآن کریم در 33 مورد از جهاد نامبرده و از مجاهدان تمجید کرده و متخلفان از جهاد را مورد نکوهش و انتقاد قرار داده و در 38 مورد از پیکار و قتال در راه خدا یاد کرده و پیروان این راه را استوار و مخالفان و متخلفان آن را نکوهش کرده است و نیز آیات بسیار دیگری هست که معني و مفهوم آن بر عظمت و برتری و فضیلت جهاد و پیکار در راه خدا گواهی می‌دهد.

ب- جهاد از دیدگاه نهج البلاغه

دیدگاه حضرت علی « علیه السلام » در مورد جهاد دقیقاً با مفاهیم قرآنی آن منطبق است ایشان جهاد در راه رضای خدا مقدس دانسته و آن را دروازه‌ای از جنت معرفی می کند ؛

«فان الجهاد باب من ابواب الجنه فتحه الله لخاصه اولیائه.»

«هر آینه جهاد دریست از درهای بهشت که خداوند آن را به روی خواص دوستان خود گشوده است» .

آنچه از کلام امیر المؤمنین می توان نتیجه گرفت اینست که جهاد ؛ عبارت است از کوشش و بذل مساعی در جهت اعتلای کلمه الله و تحقق حاکمیت الهی بر روی زمین . بدیهی است این تعریف از جهاد تفاوت اساسی با جنگ داشته و منافاتی با صلح ندارد .

نتیجه گیری

همانگونه که ملاحظه شد ؛ صلحی که اسلام می‌خواهد با آن معنایی که امروز از صلح در میان دولت‌ها متعارف است فرق دارد. صلح اسلامي دارای معني عمیق و وسیع‌تری بوده و آن عبارت است از «همزیستی و سازش تحت نام خدا» ، اسلام می خواهد عدالت و امنیت اجتماعی و عمومی را برای همه مردم بر روی کره زمین برقرار سازد.

صرف خودداری از جنگ حتی در حالتی که اهریمن «ظلم و زور» و «جهل و فساد» بال و پرش را بر مردم جهان گسترانده از نظر اسلام صلح تلقی نمی‌شود. صلح مورد نظر اسلام صلحی است ، که در آن همه ابناء بشر در يك جو و فضای آزاد و آرام فکری برای تبلیغ و نشر خداپرستی و تحقق کلمه والای خدا و تحکیم حاکمیت الهی بدون دغدغه خاطر با هم زندگی کنند و در کمال آزادی و استقلال از عدالت اجتماعی همه جانبه‌ای که خداوند برای آنها مقرر فرموده بهره‌مند گردند. بنابراین ملاحظه می‌شود که جهاد و صلح در اسلام دارای اهداف یکسان است.

از سوی دیگر مفهوم جهاد در اسلام مترادف مفهوم «حق دفاع مشروع» می باشد که در حقوق داخلی کشورها و حقوق بین الملل بعنوان یک اصل و حق مسلم پذیرفته شده است. گرچه ممکن است ، به نظر بعضیها آنچه امروزه بعنوان «صلح و امنیت بین المللی» و یا «اصل همزیستی مسالمت‌آمیز» تعبیر می شود يك موضوع ابتکاری و يك كشف جديد محسوب شود به نحوی که اساس تشکیل سازمان ملل متحد بر آن پایه گذاری شده است ، ولی اتفاقاً هیچ مطلب تازه و كشف جدیدی نیست. بلکه یکی از مسایلی است که با تاریخ بشر برابری دارد، عیناً همان چیزی است که از مفهوم انسانیت استفاده می‌شود و به این معنی همزیستی مسالمت‌آمیز اساس انسانیت و جوهر فطرت انسانی است. این که می‌گوئیم افراد بشر می‌توانند زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، درست مثل این است که بگوئیم انسان می‌تواند انسان باشد و این همان چیزی است که تمام پیامبران الهی به آن تأکید داشته اند و 1400 سال پیش دین اسلام آن را به بشریت هدیه کرد.

در دنیای پر از مکر و حلیه امروز برخی کشورهای سلطه گر در تلاشند تا بر منابع و ذخایر خدادادی ملت‌های جهان تسلط پیدا کرده و آنها را مورد چپاول قرار دهند. نمونه های آنها را می توان در غارت منابع طلای هندوستان توسط انگلیس در قرن 16 و 17 یافت.

بر کسی پوشیده نیست که عمده منابع و ذخایر انرژی جهان همچون نفت و گاز و معادن فلزات گرانبهادر اختیار ملت‌های مسلمان قرار داشته و کشورهای سلطه جو هیچگاه از آن چشم پوشی نکرده اند.

در این میان آموزه های دین مبین اسلام که هر گونه تسلط و زورگویی را مذموم دانسته بعنوان سد راهی برای دستیابی به اهداف پلید این کشورها خودنمایی می کند و این کشورها چاره را در تقبیح و خراب کردن چهره اسلام دانسته و از هیچ کوششی در این خصوص فروگذار نکرده اند.

اینجاست که تعبیر جدید و امروزی تروریسم ، طالبان ، القاعده ، عملیات انتحاری و ... در ادبیات جهان متداول شد و نوک پیکان تمام این اتهامات به سوی اسلام و ملت‌های مسلمان نشانه گیری شد. ایشان تا حدی گستاخ شدند که رسماً و در کتب و روزنامه های خود پیامبر اسلام «ص» را مظهر خشونت و جنگ آفرینی بر شمرده اند و این در حالیستکه به اقرار تمام مورخان تعداد شهدای مسلمانان در جنگ‌هایی که در زمان پیامبر اکرم «ص» همواره بیشتر از کشته شدگان طرف دیگر جنگ بوده است و در هیچیک از آنها پیامبر «ص» آغازگر جنگ نبوده است.

با این وجود فطرت‌های پاک و هشجاری در سراسر جهان وجود دارد که با جنگ و ستیزه گری مخالفت کرده و بشریت را به صلح دعوت می کنند.

این که برخی نویسندگان و اندیشمندان غربی به خود آمده و ندا سر می دهند که بشریت می‌تواند با کمال صلح و صفا و برادری و صمیمیت‌باهم زندگی کند، هیچ جای تعجب نیست زیرا تازه معنی انسانیت را فهمیده اند و تازه به فطرت و طبیعت خدادادی خود پی برده است ، انسان در درك این مطلب بسیار دیر کرده است و می‌بایست هزاران سال پیش ، این مطلب را درك می‌کرد.

ژاک شوالیه یکی از روانشناسان غرب معتقد است: «اگر ما یک دهم تلاش خود را که برای درک طبیعت به کار برده‌ایم، در راه درک و شناختن خویش صرف می‌کردیم، به چه ترقیات شگرفی در زمینه وظیفه و رفتار که تابع آن است، نایل می‌گشتیم».

دکتر «الکسیس کارل» زیست‌شناس معروف می‌نویسد: «بنای منظم و خیره‌کننده تمدن جدید به وضع اسفناکی درآمده چون بدون توجه به سرنوشت طبیعت و احتیاجات حقیقی انسان بالا رفته است و چون مولود اکتشافات، اتفاق علمی و تصورات و تئوریه‌ها و تمایلات آدمی است با آن که به دست ما ساخته شده معهدا در خور ما نیست ... اگر گاليله و نیوتن و لاوازیه نیروی فکری خود را صرف مطالعه روی بدن و روان آدمی کرده بودند، شاید نمای دنیای ما با امروز فرقه‌های زیادی داشت، مردان علم و رهروان طریق دانش، از پیش نمی‌دانند به کجا کشانده می‌شوند و چه نتیجه به دست می‌آورند» .

این همان روحی است که اسلام همواره بر آن تأکید کرده و خواستار برقراری صلح عمومی در زمین است و در تلاش است تمام ملتها و ادیان را باهم ببیوندد .

آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی

قرآن بشریت را به صلح رهنمون می‌سازد

آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی از مراجع عظام تقلید با اشاره به اتهام دشمنان پیرامون جدایی شیعیان از قرآن، برگزاری مسابقات بین المللی قرآن را پاسخی محکم به آنان دانستند.

به گزارش مرکز خبر حوزه، معظم له در دیدار اعضای ستاد اجرایی بیست و پنجمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم در مشهد مقدس، گفتند: در گذشته شیعیان را متهم به جدایی از قرآن می‌کردند، ولی برگزاری این مسابقات به صورت بین المللی، پاسخی عملی و محکم به دشمنان است.

این مرجع تقلید اظهار داشتند: برگزاری مسابقات قرآنی، مفید و موثر است و چه بهتر که این مسابقات در کنار حرم شریف ثامن الحجج علی ابن موسی الرضا(ع) برگزار شود.

ایشان تصریح کردند: قرآن، نور و روشنایی به ارمغان آورده است و کسانی که از آن پیروی می‌کنند به جاده صلح و صفا رهنمون می‌شوند.

آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی خاطر نشان کردند: قرائت قرآن باید به گونه ای باشد که بعد از هر بار قرائت آن، از تاریکی و ظلمات انسان کاسته و به نورانیت فرد افزوده شود.

معظم له با اشاره به برکات برگزاری مسابقات بین المللی قرآن، گفتند: از برکات این مسابقات، حضور قاریان و حافظان بین المللی ایران در سطح اول قرائت و حفظ قرآن کریم جهان است.

در ابتدای این دیدار حجت الاسلام احمدیان، معاون فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه با اشاره به حضور نمایندگان بیش از 60 کشور اسلامی در این دوره از مسابقات، گفت: برای نخستین بار این مسابقات در کنار مرقد مطهر امام رضا (ع) برگزار می شود و این به خاطر آشنایی شرکت کنندگان با وجود شریف حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) است.

وی افزود: برگزاری محافل انس با قرآن در سه استان خراسان رضوی، خراسان شمالی و خراسان جنوبی و حضور شخصیت های علمی و مسئولان در جمع شرکت کنندگان از جمله برنامه های جنبی این دوره از مسابقات است.

گفتنی است، بیست و پنجمین دوره مسابقات بین المللی قرآن، هشتم تا پانزدهم مرداد با حضور نمایندگان 60 کشور جهان در جوار بارگاه ملکوتی ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (ع) برگزار می شود.

جنگ و صلح

تاریخ زندگی بشر از بدو خلقت گرفته تا امروز که بشریت به دوران باصطلاح پست مدرنیسم گام نهاده همواره با مسأله و مشکل جنگ دست به گریبان بوده و هست. بشر از روزی که پا روی این کره خاکی گذاشته، یعنی از زمان هابیل و قابیل گرفته تا امروز که شریعت خود را در بالاترین مرحله مدنیت احساس می کند هیچ وقت از جنگ و خونریزی، قتل و کشتار فارغ نبوده است.

هراکلیتوس حکیم نامدار یونان باستان گفته است: جنگ در عالم ضروری است و همواره کشمکش اجزاء عالم را با هم سازش و وفق می دهد و اضداد برای یکدیگر لازمند. او گفته است: جنگ پدر همه چیز است و بذر ترقی را خلق می کند و یا نیچه جنگ را عصاره تمدن می دانست و هگل اعتقاد داشت که جنگ سرنوشت عالم را تعیین می کند.

جنگ های صلیبی در قرون وسطی که 2 قرن به درازا کشید جنگ های مذهبی و خانمانسوز مسیحیان در برابر یکدیگر که سی سال بین پروتستان ها و کاتولیک ها جریان داشت، جنگ های امپراطوری عثمانی، جنگ های بین الملل اول و دوم، جنگ های ویتنام، کره، اعراب و اسراییل، هند و پاکستان، ایران و عراق، عراق و کویت، آمریکا و افغانستان، آمریکا و عراق و ده ها جنگ کوچک و بزرگ دیگر در جای جای این کره خاکی، حاکی از اجتناب ناپذیر بودن جنگ در جامعه بشری است.

امروز هم جنگ یکی از دل‌مشغولی‌های بشری و تهیه ابزار و لوازم جنگی یکی از مشغله‌های اصلی اوست، به گونه‌ای که در برخی جوامع نظامی‌گری و به اصطلاح میلیتاریسم از خصوصیات بارز و جزو برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های اصلی زمامداران و دولتمردان است. در مجموع ما چه بخواهیم و چه نخواهیم مسئله و موضوع جنگ چه در عمل و چه در اندیشه همواره بخشی از حیات بشر را به خود اختصاص داده است.

دیدگاه اسلام در مورد جنگ

یکی از مواردی که در خصوص سیاست جهانی اسلام و رفتار حکومت اسلامی در عرصه جهانی، غربی‌ها و مستشرقین بسیار به آن پرداخته‌اند این ادعا و اتهام است که اسلام دین جنگ و زور و قهر و غلبه است و اسلام جز با زبان شمشیر گسترش نیافته و جز به زبان زور صحبت نمی‌کند. شیخ محمدعبده می‌گوید:

اکثر افراد چنین استدلال می‌کنند که مسلمانان هنگامی که منطقه‌ای را فتح می‌کردند با یک دست قرآن و با دست دیگر با شمشیر با مغلوبین مواجه می‌شدند و ابتدا قرآن را به آنها عرضه می‌کردند. حال اینکه این مطالب بهتان عظیمی است که به اسلام و مسلمانان نسبت داده‌اند. اسلام فقط در موردی کاربرد شمشیر را مجاز می‌داند که در مقابل یک دشمن آشکار قرار گیرد و این وضع او را مجبور سازد که از خود دفاع کند.

شیخ محمدشلتوت می‌گوید: در قرآن کریم حتی یک آیه هم نمی‌توان یافت که دلالت یا اشارت به این داشته باشد که باید به جنگ برخاست و با کشتار مردم را مجبور کرد به اسلام بگروید و به اکراه ایمان آورند. در قرآن به صراحت آمده است: در دین اکراه و اجبار وجود ندارد و رسالت رسول گرامی اسلام را جز ابلاغ پیام چیز دیگری تعیین نمی‌کند. سیره رسول گرامی به وضوح نشان می‌دهد که حضرت هرگز برای دعوت به اسلام دست به جنگ نزده‌اند و در جنگ‌هایی هم که کفار بر ایشان تحمیل می‌کردند از همه امکاناتی برای پرهیز از خونریزی سود می‌جستند.

علت این که این تهمت‌ها و بهتان‌ها را به اسلام می‌زدند این است که آمده‌اند اسلام را با مسیحیت مقایسه کرده‌اند. شهید استاد مطهری در کتاب جهاد در این زمینه بحث مستدلی دارد. او می‌گوید: یکی از مواردی که مسیحیت به آن افتخار می‌کند این است که می‌گویند در مسیحیت هیچ نامی از جنگ برده نشده است. اما ما می‌گوییم اسلام این افتخار را دارد که قانون جهاد دارد. مسیحیت که جهاد ندارد برای این است که جامعه و قانون و تشکیلات اجتماعی ندارد، تا قانون جهاد داشته باشد. مسیحیت یک سلسله ناصح و دستورات اخلاقی دارد نظیر اینکه راست بگویند، دروغ نگویند، مال مردم را نخورید و... که این دیگر جهاد نمی‌خواهد، اما اسلام دینی است که وظیفه و تعهد خود را این می‌داند که یک جامعه، دولت و حکومت تشکیل می‌دهد و رسالتش

اصلاح جهان است. چنین دینی نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد و نمی‌تواند قانون جهاد و دولت‌ش ارزش نداشته باشد. اسلام دایره‌اش وسیع بوده و تمام شئون زندگی بشر را زیر نظر داشته و نمی‌تواند قانون جهاد نداشته باشد.

مسأله دوم اینکه اسلام شرایط جنگ را معین کرده است. به اجماع مفسرین آیاتی که در قرآن راجع به تشریح جهاد آمده است آیات 38-41 سوره حج است، این آیات برای اولین بار در سال دوم هجرت نازل شدند.

می‌فرماید:

ان الله يدافع عن الذين امنوا ان الله لا يحب كل خوان كفور. اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علي نصرهم لقدير. الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان يقولوا ربنا الله ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد يذكر فيها اسم الله كثيراً و لينصرن الله من ينصره ان الله لقوي عزيز. الذين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزكوة و امر بالمعروف و نهوا عن المنكر و لله عاقبه الامور.

«خداوند مومنان را از هر مکر و شر و دشمن نگاه می‌دارد که خدا هرگز خیانتکار ناسپاس را دوست نمی‌دارد. رخصت جنگ به مومنان که دیگران با آنها کارزار می‌کنند داده شد. زیرا آنها از دشمن ستم کشیدند و خدا بر یاری آنها قادر است.

آن مومنانی که به ظلم کفار به ناحق از خانه‌اشان آواره شده و جز آنکه می‌گفتند: پروردگار ما، خدای یکتاست جرمی نداشتند و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع شر بعضی از مردم را به بعض دیگر نکند همانا صومعه‌ها و و دیر و مساجدی که در آنها نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود همه خراب و ویران می‌شد و هرکه خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد. که خدا را منتهای اقتدار و تواناییست. آنان که خدا را یاری می‌کنند، آنهایی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم نماز به پا می‌دارند و زکات به مستحقان می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. می‌دانند که عاقبت کارها بدست خداست.»

هدف و رسالت نهایی اسلام ایجاد يك حکومت واحد جهانی مبتنی بر جهان‌بینی و اندیشه‌سیاسی اسلام است. اسلام همان گونه که هدف را مشخص و تعیین کرده يك سلسله اصول، قواعد و شیوه‌ها و احکامی را هم برای رسیدن به این هدف مقرر کرده است که بدون رعایت آنها این هدف محقق نمی‌شود. یکی از این اصول اساسی، سیاست جهانی اسلام، جهاد فی‌سبیل الله است. اسلام می‌گوید: در حالی که اساس و مبنای سیاست جهانی اسلام بر دعوت و تبلیغ باشد خصوصیات اسلامیش استوار است گاهی هم لازم می‌شد که يك مسلمان برای رسیدن به هدف جهانی خودش به جنگ بدهد و وارد کارزار شود.

از مجموع آنچه که علم واژه‌شناسی و عالمان لغت شناس درباره جهاد می‌گویند نتیجه می‌گیریم که واژه جهاد از نظر لغوی یا از ریشه جُهد به معنای وسعت، قدرت، توان و طاقت و یا از جَهد است.

هرگاه جهاد از ریشه جُهد به معنی سختی و مشقت گرفته شده باشد، بدانیم در آن صورت مجاهد به کسی می‌گویند که هر آنچه را که از قدرت و توان و طاقت و نیرو به کف دارد تا آخرین حد وسعت و امکاناتش در راه هدف خود بکار گیرد. و اگر جهاد را از ریشه جَهد در نظر بگیریم در رابطه با آن مجاهد کسی را گویند که با طیب خاطر در فراخنای دشواری‌ها و مشکلات گام بگذارد و برای رسیدن به اهداف خود، در سنگلاخ هستی پیش تازد و سرافرازی خود را در عرصه پیکارها جستجو کند.

واژه جهاد از نظر شرعی یعنی از این نظر که در قرآن و احادیث آمده است نیز به دو صورت قابل بررسی است: هرگاه این واژه را از ریشه اول (جُهد) بگیریم معنی آن چنین خواهد بود سعی و کوشش با صرف مال و ثروت و جان و بکار گرفتن تمام امکانات و اگر از ریشه دوم (جَهد) بگیریم چنین معنی می‌دهد: گذشتن از مال و جان و صرف تمام نیروها و تحمل سختی‌ها در راه رسیدن به هدف و مقصود.

در هر دو صورت و با در نظر داشتن هر کدام از این دو ریشه لغوی معنی جهاد از لحاظ شرعی این است که انسان با گذشتن از جان و مال خویش در راه بهتری توحید و کلمه اسلام و پایداری رسالت اسلامی و اقامه شعائر ایمان و برافراشتن پرچم دین الهی با تمامی امکانات خود تلاش و مبارزه کند.

از قرآن کریم به صورت‌های گوناگون و در موارد متعدد از واژه جهاد و کلمات همخانواده آن نام برده شده و روی آن سخت تأکید گردیده است برای پی بردن به اهمیت مسأله جهاد از راه مقایسه میان آن و موضوعات دیگر لازم است در این نکته دقت کنیم که در قرآن مجموعاً 71 بار از صلوه (نماز) 33 بار از زکات، 12 بار از صوم (روزه)، 11 بار از حج و 12 بار از تطهیر و تطهر یاد شده است و در قرآن کریم در 33 مورد از جهاد نامبرده و از مجاهدان تمجید کرده و متخلفان از جهاد را مورد نکوهش و انتقاد قرار داده و در 38 مورد از پیکار و قتال در راه خدا یاد کرده و پیروان این راه را استوار و مخالفان و متخلفان آن را نکوهش کرده است و نیز آیات بسیار دیگری هست که معنی و مفهوم آن بر عظمت و برتری و فضیلت جهاد و پیکار در راه خدا گواهی می‌دهد.

نهج البلاغه فرزند قرآن است و مجموعه‌ای است از معارف اسلامی و راه و رسم زندگی و شناخت خدا و انسان و جهان و حقایق آفرینش که از زبان مولی الموحدين حضرت علی علیه السلام جاری شده است که از آغاز طلوع اسلام تا روز شهادتش مرد جهاد بوده و همیشه در میدان‌ها حضور داشته به غیر از چند سالی، خانه‌نشین بوده است، علی مرد جنگ است و نهج البلاغه کتاب جنگ.

در بررسی مطالب نهج البلاغه ملاحظه می‌شود که یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسائلی که در کلمات و سخنان عمیق و گهربار علی بن ابیطالب علیه‌السلام از آن بسیار سخن رفته مسأله جهاد است. این بررسی نشان می‌دهد که در 32 مورد در نهج البلاغه نام جهاد و مشتقات این واژه برده شده و از مجاهدین راه خدا و اسلام تمجید و ستایش فراوان به عمل آمده است. البته در همین مواردی که مجاهدین مورد تمجید واقع شده‌اند در مقابل سیل نکوهش و رگبار تند انتقاد از زبان گویا و کلام امیرالمومنین نسبت به کاهنان و سستی‌کنندگان و کسانی که بر جای خود به سنگینی می‌نشینند و رفتن به میدان جنگ و جهاد بر ایشان سنگین و دشوار است و «قاعدین از جهاد» هستند و نیز نسبت به کسانی که با قاعدین و بر جای نشستگان همگام شده‌اند و با آنها هم‌مدلی و هم‌صدایی می‌کنند دیده می‌شود.

جهاد را علی علیه‌السلام دروازه‌ای می‌داند از جنت.

فان الجهاد باب من ابواب الجنه فتحه الله لخامسه اولیائه.

هر آینه جهاد دریست از درهای بهشت که خداوند آن را به روی خواص دوستان خود گشوده است. (خطبه 27 نهج البلاغه)

بنابراین یکی از اصول اساسی سیاست جهانی اسلام جهاد فی‌سبیل الله است. اسلام می‌گوید در حالی که اساس و مبنای سیاست جهانی اسلام بر دعوت و تبلیغ با همه خصوصیات اسلامیش استوار است گاهی هم لازم می‌شود که یک مسلمان برای رسیدن به هدف جهانی خودش به جنگ برود و وارد کارزار شود.

صلح و فطرت بشری

گرچه حالت ستیزه‌گری و جنگ در میان انسان‌ها از يك سلسله احساسات سرکش درونی سرچشمه می‌گیرد. و غریزه حب ذات در زمینه‌سازی جنگ و به وجود آمدن حالت ستیزه‌گری نقش اساسی ایفا می‌کنند اما نباید از این نکته غافل شد که ارتباط عارضه جنگ با غرایز انسانی تنها در صورت افراط در بهره‌برداری از غرایز قابل قبول است از این رو اگر ما عوامل درونی و علل روانی بدیل جنگ را در انسان جستجو نماییم باید انگشت روی حالت روانی عارضی و اصطلاح غرایز ثانوی که حالت افراط و تفریط در بهره‌برداری از غرایز اولیه است بگذاریم قابل انکار نیست که مقتضای فطرت و طبیعت انسان در مناسبات و روابطی که در میادین مختلف اجتماعی و سیاسی با هم‌نوعان خود پیدا می‌کند با قطع نظر از علل و عوامل خارجی، حالت همزیستی و صلح می‌باشد و این حالت فطری و طبیعی با سجایای نیک و خصایص و ملکات اکتسابی و پسندیده انسانی نیز پیوندی بس عمیق و

غیرقابل تفکیک دارد. پیوند فطری، طبیعی و اخلاقی همزیستی و صلح با انسان از نظر واقعیت‌های عینی و حقایق تاریخی نیز مورد تأیید بوده و اصول و قواعد عقلی نیز این پیوند معنوی را تأیید و تحکیم می‌کند.

صلح از قدیمی‌ترین آرمان‌های بشری است و به دلیل اینکه از هر ارزش دیگری در معرض تهدید و مخاطره بوده است، همواره انسان‌ها چه از نظر تئوریک و چه به لحاظ راه‌حل‌های عملی مقطعی در تلاش چاره‌جویی برای رسیدن به آن بوده‌اند. تاریخ سیاسی جهان شاهد عهدنامه‌ها و قراردادهای دو یا چندجانبه بین دولت‌هاست که نمایانگر گوشه‌ای از فعالیت‌های بشری در راه برقراری صلح و همزیستی است. در حقیقت تلاش برای صلح همواره به موازات اقدام برای تجاوز و جنگ افروزی در روابط بین ملت‌ها ادامه داشته است.

همه آنهایی که دم از صلح می‌زنند از این شعار ایده‌آل مفهوم واحدی ندارند. زیرا بی‌گمان ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌های فلسفی همواره زیربنای واژه‌ها به ویژه در علوم سیاسی هستند. در حقیقت صلح مورد نظر سرمایه‌داری غرب به رهبری آمریکا با صلح مورد نظر کشورهای مسلمان و صلح مورد نظر بوسنیایی‌ها با صلح مورد نظر صرب‌ها از زمین تا آسمان تفاوت دارد، صلح مورد علاقه یک قدرت بزرگ با صلحی که یک کشور ضعیف برای حفظ موجودیت و استقلال خودخواهان آن است فرق می‌کند. صلح برای یک کشور قدرتمند به معنی آن است که منافع ملی آن در اقصی نقاط عالم مورد تهدید قرار نگیرد، به آن کشور امکان استفاده از تمام منابع بالفعل و بالقوه را بدهد و در مجموع مفهومی وسیع جهانی از صلح را مد نظر دارد. مانند درکی که آمریکا از صلح دارد. اما برای یک کشور ضعیف مانند کویت منظور از صلح چیزی جز حفظ موجودیت و به مخاطره نیافتادن استقلال و حکومتش نمی‌باشد.

در فرهنگ‌های سیاسی هم صلح به معنای حالت آرامش در روابط عادی با کشورهای دیگر و فقدان جنگ و نیز فقدان نظام تهدید می‌باشد. همزیستی مسالمت آمیز در روابط میان کشورها با نظام‌های مختلف به معنای رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت، تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و فیصله دادن به مسائل بین‌المللی است.

مفهوم صلح در اسلام

در تعریف جهاد باید گفت که منظور از آن عبارت است از کوشش و بذل مساعی در جهت اعتلای کلمه الله و تحقق حاکمیت الهی بر روی زمین.

بنابر این، صلحی که اسلام می‌خواهد با آن معنایی که امروز از صلح در میان دولت‌ها متعارف است فرق دارد. صلح اسلامی دارای معنی عمیق و وسیع‌تری بوده و آن عبارت است از همزیستی و سازشی که تحت نام خدا، که عبارت از عدالت و امنیت اجتماعی و عمومی برای همه مردم است، روی کره زمین برقرار سازد.

صرف خودداری از جنگ حتی در حالتی که اهریمن ظلم و زور و جهل و فساد بال و پرش را بر روی مردم جهان گسترانده شده از نظر اسلام صلح تلقی نمی‌شود. صلح مورد نظر اسلام صلحی است، که در آن همه ابناء

بشر در يك جو و فضاي آزاد و آرام فكري براي تبليغ و نشر خداپرستي و تحقق كلمه والاي خدا و تحكيم حاكميت الهي بدون دغدغه خاطر با هم زندگي كنند و در كمال آزادي و استقلال از عدالت اجتماعي همه جانبه‌اي كه خداوند براي آنها مقرر فرموده بهره‌مند گردند. بنا بر اين ملاحظه مي‌شود كه جهاد و صلح در اسلام داراي اهداف يكسان است.

اسلام دين صلح و سلم و صفاست و خود نام اسلام از ريشه سلم مشتق است. دو واژه صلح و سلم به كرات در قرآن كريم مورد استفاده قرار گرفته معاني عميق داشته و از اهميت ويژه‌اي برخوردارند. سلم در لغت به معني بركنار بودن از آفات و بيماري‌هاي ظاهري و باطني است. در قرآن مجيد آمده است: «اذ جاء ربه بقلب سليم» يعني ابراهيم از جانب خدا با قلبي پاك و سالم از شرك به دعوت خلق آمد. (صافات 84)

در قرآن واژه سلم با صلح و مسالمت مترادف است. آنجا كه مي‌فرمايد: «يا ايها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة.»

(بقره 208)، يعني اي كساني كه ايمان آورده‌ايد همگي در سلم و صفا داخل شويد سلم به معني سازش عادلانه و همزيستي نيز آمده است: و ان جنحوا للسلم فاجنح لها، يعني اگر به صلح گراييد پس بدان بگراي و در جاي ديگري مي‌فرمايد: «فان اعتزلوكم فلم يقاتلوكم و القوا اليكم السلم فما جعل الله لكم عليهم سبيلاً.» يعني: پس اگر آن كفار از شما كناره‌گيري كردند و از در صلح و سلم و صفا با شما درآمدند خداوند براي شما درباره آنان سلطه‌اي قرار نداده است. (نسا، 90) و بالاخره اسلام به معني انقياد و تسليم امرحق بودن و سرفرو آوردن فقط در برابر خدا و مشيت اوست و اين مبناي اندیشه و رفتار يك مسلمان است.

واژه صلح در لغت به معني مسالمت، سازش و از بين بردن نفرت ميان مردم است و كلمات صلاح و صالح به معني مطابق با عدل و انصاف و شايسته و به دور از هرگونه فساد و اصلاح به معني صلح و الفت از همين واژه ريشه گرفته‌اند.

خداوند در قرآن مي‌فرمايد: «فاتقوا الله واصلحوا ذات بينكم.» يعني به خدا تقوا بورزيد و ميان خود صلح برقرار نماييد. (انفاق، 1)

در آيه ديگري مي‌خوانيم: لاتفسدوا في الارض بعد اصلاحها. يعني: هرگز در زمين پس از آنكه كار آن به امر حق نظم و صلح يافت به فساد و تبهكاري برنخيزند.

الذين يفسدون في الارض ولا يصلحون. يعني مسرفين كساني هستند كه در روي زمين فساد مي‌كنند و اصلاح نمي‌كنند. (شعرا، 152)

از احاديث مقدسه معصومين نيز سلم و صلح به معاني فراوان بكار رفته است.

بنا بر اين اصل و اساس از نظر اسلام صلح بوده و جهاد نيز ماهيت دفاعي دارد و هدف هر دو نشر عقايد توحيد و حاكميت قوانين الهي بر جهان است.

برادر شما محمداسماعيل ((حقاني)) غوري

